

# قیام اسلام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

هادی بهزاد

## یک مناظره

بی مناسبت نیست این بار به زمینها و آب و هوای این سرزمین و روشهایی که در این خصوص در هر دوره مساعده گریبان آرزومندان (چه بسا صادق) دمکراسی و حاکمیت ملی را چسبیده است. چندی قبل، مستمع سراپا گوش مناظره‌ای میان دو هموطن بوده ام (علیرغم تضادهای سخت عقیدتی و مسلکی، هر دو آرزومندان و معتقدان صمیمی راه دمکراسی و حاکمیت ملی) و ترجیح دادم بجای قلمفرسائی و طرح مقاله‌ای که بهر تقدیر ما بهای جزافکار فردی نخواهد گرفت، تا آنجا که حلقه راه می‌دهد از همان گفتگو و جبراً "در قالب" نقل‌بمعنا استفاده کنم که هم زنده تروهم حقا "نمایشی روشن از آن عارضه‌ای است که قشر قابل ملاحظه‌ای در نسل جوان و تحصیل کرده ما را به پراکنندگی و گمگشتگی کشیده است. به مصلحتی که روشن است از این دو هموطن با نامهای عاریتی (پرویز و حسن) یاد میکنم و امیدوارم حافظه نیز هرچه بیشتر با ری بدهد تا هر چه دقیق تر آن مناظره را مجسم کنم.

بقیه در صفحه ۲

خانم خانلری در گفتگویی با رادیو ایران

## بختیار، آزاده

## وایراندوست

رادیو ایران، بمناسبت سالگرد ۲۷ روز حکومت دکتر بختیار مصاحبه‌ای با خانم مولود خانلری نویسنده و محقق سرشناس، بعمل آورد. خانم خانلری نقطه نظرهایش را درباره دولت ملی دکتر شاپور بختیار، سوابق طولانی مبارزات وی علیه دیکتاتوری و وفاداری او را به حکومت قانون و دمکراسی بیان کرد.

متن کمی کوتاه شده این مصاحبه از نظراتان میگذرد.

پرسش: دیدگاه و مواضع شما نسبت به حکومت دکتر بختیار چگونه بوده است؟

پاسخ: این بنده در دوران نخست وزیری آقای بختیار در ایران نبودم و با دوری سالها از وطن بعلمت عدم رضایت از سیستم خلافت مشروطیت بی اعتنا به قانون، که با روح سرکش و عدالت جوی من توافق نداشت و از همین رو در صف مبارزان و در دل مبارزه قرار داشتم و برای ایرانی آزاد و آباد میجنگیدم و در این

بقیه در صفحه ۳

## اعلامیه نهضت مقاومت ملی ایران در باره:

## سفر دکتر بختیار به آمریکا

استقرار شالوده‌های مقدماتی دمکراسی قانونی اینک هر چه بیشتر، زبان نژاد ایرانیانی است که از هفت سال دیکتاتوری بی سابقه در عصر جدید رنج برده‌اند. بختیار هنگام عزیمت از پاریس اظهار داشت:

ایرانیان از آیت الله خمینی، وعده تجدید حیات تازه‌ی را دریافت کردند، اما در عوض، عصر تاریک تازه‌ی را نصیب بردند. آن‌ها وعده صلح و رفاه دریافت کردند، اما در برابر، جنگ و فقر روزافزون بهره آن‌ها شد. آن‌ها وعده کثیبت و استقلال دریافت کردند، اما در عوض، بهره‌ی ظلم و ستم و بی رحمی و شقاوت قرار گرفتند. حقوق انسانی شان سلب شد و عزیزان شان در جبهه‌های جنگ قربانی گردیدند. خمینی، حیثیت آنان را بر باد داد و آنان اکنون آماده تغییر حکومت‌اند.

بقیه در صفحه ۳

جکی سایمون - همان طور که می‌دانید امروزه هر چند دائم از تروریسم صحبت می‌شود، اما در همان حال شاهدیم که در برخی از کشورها مانند آلمان غربی، آرژانتین، برزیل و ایالات متحده عملیات تروریستی رو به ضعف و کاستی گذاشته‌اند. شما این تناقض را چگونه توضیح می‌دهید؟ آیا این ضعف و کاستی مربوط به این است که تروریست‌ها دیگر گروه‌های مهم و قدرتمندی را تشکیل نمی‌دهند و از سازمان‌های موسوم به "چتر" که کارشان هماهنگ کردن عملیات، امور مالی و حمایت‌های خارجی است، برخوردار نیستند؟

رابرت کوپرمین - حق با شماست. این یکی از دلایل این ضعف و کاستی است، اما به نظر من این نکته را نیز نباید فراموش کرد که تروریسم از یک سو در کشورهای بی‌کارش رونق می‌گیرد که آن را تحمل می‌کنند و از سوی دیگر گاهی اوقات بیانتگر یک رشته مسائل واقعی اجتماعی است. در کشوری مثل آلمان غربی که سیستم سیاسی اش خوب کار کرده و می‌کند، گروه‌های افراطی هر چند تعدادشان زیاد باشد اما از سوی جامعه چندان تحمل نمی‌شوند. در مورد ایستالیا وضع فرق می‌کند.

بقیه در صفحه ۵

## لیبی

## یلی تکنیک انقلاب

## و جمهوری اسلامی

در صفحه ۴

## دیکتاتورها

## می روند

نوبت یک دیکتاتور دیگر فرا رسیده است. مارکوس، پسر اسالهای دراز حکومت مطلقه اینک دیکتاتور شوربختی است که وزیر دفاع، معاون ستاد و بخشی مهم از ارتش نیز از او روی برگردانده‌اند. آمریکا با حضور سنگین سیاسی خود می‌کوشد تا فیلیپین عصیان زده را، از سیطره احتمالی کمونیست‌ها و واپسگرایان اسلامی نجات دهد. در این کوشش و تلاش، کلیسای فیلیپین و بخش عظیمی از طبقه متوسط و جوانان نیز به خانم آکینو، رقیب سیاسی مارکوس پیوسته‌اند. قتل آقای آکینو، مخالف سرسخت مارکوس در فرودگاه ماننیل هنگامی که پس از سالها تبعید به وطن بازمی‌گشت، نقطه جوش عصیان و انقلابی را فراهم آورده است که اینک پس از نزدیک دو سال منفجر میشود. مارکوس که چون همه دیکتاتورها بی عدالتی و تبعیض کاست، "مالا" انقلاب درو می‌کند. آنچه در موضوع سقوط دیکتاتورها در دهه اخیر جلب توجه می‌کند، بازگشت سیاسی آمریکا و تجدید نظر در عملکرد دیپلماسی این ابرقدرت است. از عصر مکتب دالسن تا طرح ترومن، آمریکا همواره فکر میکرد که با جانبداری از دست‌های نیرومند و آهنین دیکتاتورها در جهان سوم میتواند این جهان را از نفوذ و سیطره کمونیسم نجات دهد.

دهه‌های پر نشیب و فراز لازم بود تا سیاست خارجی آمریکا درصدد تصحیح و ترمیم اشتباهات برآید. بقیه در صفحه ۳

## تروریسم از نظر

## یک کارشناس آمریکایی

رابرت کوپرمین از کارشناسان برجسته تروریسم بین‌المللی و مسائل خلع سلاح است. وی مدیریت دبیرستان علوم و تکنیک مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی دانشگاه جورج تاون آمریکا را برعهده دارد و تاکنون کتاب‌های مختلفی در زمینه‌های تخصصی خود به چاپ برده است.

گفتگویی که ترجمه کوتاه شده‌اش را در زیر می‌خوانید به همت جکی سایمون صورت گرفته که استاد علوم سیاسی در دانشگاه نیویورک است. مصاحبه زیر در شماره ۲۹ فصلنامه "سیاست‌های بین‌المللی" (پاییز ۱۹۸۵) انتشار یافته است.

## اجلاس عادی شورای نهضت مقاومت ملی ایران

به نفع جنبشهای دمکراسی و طرفداران حقوق بشر در این کشورهاست. اعضاء شورا معتقد بودند که در شرایط مناسب کنونی، مسئولیت نهضت مقاومت ملی ایران حکم میکند که به تشکیل قوام بیشتر گروه‌های سالم ملی، در حدود امکانات خود، یاری دهد، بخصوص اینکه اکنون، ضرورت استقرار دمکراسی و حکومت قانون در ایران، از طرف طیف وسیعی از گرایش‌های مخالف خمینی پذیرفته شده است.

آنگاه شورا وارد دستور و مشغولان هیئت اجرایی نهضت مقاومت ملی ایران، گزارش‌های شورای فعالیت‌های واحد را با اطلاع شورا رساندند. پس از طرح سئوالات و پیشنهادات، جلسه در ساعت ۱۹ پایان یافت.

اجلاس عادی شورای نهضت مقاومت ملی ایران ساعت ۱۰ صبح روز ۳ اسفند ۱۳۶۴ برابر ۲۲ فوریه ۱۹۸۶، با حضور دکتر شاپور بختیار، رهبر نهضت، تشکیل شد.

در مذاکرات قبل از دستور، مسئله رویدادهای دوماه اخیر که خط جدیدی را در سیاست بین‌المللی مشخص می‌سازد (موارد هائیتی و فیلیپین) مورد بحث اعضاء شورا قرار گرفت و از دیدگاه‌های مختلف بررسی شد.

مهمترین نکته در این بحث تاکید بر این نکته بود که ضرورت استقرار دمکراسی در کشورهای جهان سوم در مقابل رژیمهای بودکامه و فاسد، از طرف قدرتهای غربی بتدریج درک شده است و این امر بطور انکارناپذیر

بقیه از صفحه ۱

# یک مناظره

پرش اول از پرویز بود :  
 - انکار نمیکنم که معتقدات سیاسی - مذهبی ( مسکلی ) تو با باورها من در زمینه های اصولی، بکلی متفاو ت است - لا اقل ( تا امروز ) متفاوت بوده است - ولی در عین حال پنهان نمیکنم که توهم مثل من همه جا واقعاً همه جا و بلا استثنا ، بردمکراسی بعنوان اولین و آخرین وسیله نجات اصرار کرده ای و پای حرف خود ایستاده ای اما یک نکته هنوز برای من مبهم است ، میخواهم بدانم ، در شرایط امروز ( روی " امروز " تکیه میکنم ) - حکایت از درازمدت نیست - اساس و خیمه را یه بیگانگی ما دونفر چیست ؟

تا آن زمان - یعنی تارسیدن بآن دوراهی که احتمالاً " بدلیسل اختلاف در معتقدات مسکلی یکدیگر را ترک خواهیم گفت ، آن عالمی که امثال ما را دست کم در بنیادی دمکراسی ، از هم جدا کرده است ، چه میتواند باشد ؟  
 آیا برداشت ما از مفهوم " دمکراسی " متفاوت است ؟ ترازوهای ما با هم نمیخوانند ؟

حسن : بارها گفته ام و باز هم میکنم دمکراسی و حاکمیت ملی چیز در آن نظام ( اجتماعی - اقتصادی ) که بعقیده من طبیعی ترین - ( علمی ترین ) - منطقی ترین نظام ها است تحقق نخواهد یافت - بارهسا گفته ام " دمکراسی سیاسی " جدا از " دمکراسی اجتماعی " یعنی فارغ از یک سلسله مناسبات سالم اجتماعی و اقتصادی تو خالی و بی معنا است . دلیل نا کامی انقلاب مشروطیت ما ( با همه حرمت و عزتی که برای آن قائم ، فقدان اهرم نیرومندی بود که نظام را هم ( در صورت ) وهم ( در محتوا ) بچرخاند - البته پیش از این هم ظرفیت نداشت ، چرا که از یک پایگاه وسیع اجتماعی و قدرتمند بی بهره بود - ناچار از گذار این مسئله اساسی و بنیادی گشت - بر قانن اساسی و لوبیای تاکید بر " حاکمیت ملی " تحویل مان داد ولی روابط اجتماعی و اقتصادی را بحال خود گذاشت و حتی قالب نظام را درست با همان عناوین عمر استبداد ، با حرمت تمام تشبیه کرد . با عقاد من - در شرایط مساعد امروز مشکل ملی و تاریخی ما - بلحاظ محتوا جز یک نظام سوسیالیستی و بلحاظ شکل جز با قالب یک جمهوری ، پاسخ معتبری نخواهد یافت .

پرویز : - راستش را بخواهی - با همه اختلاف نظری که در هر دو مورد پیدا تودارم - و مخصوصاً با اینکه میتوانم سؤال کنم - با چه دستاویزی و با کدام آمار و ارقام و بیژنی و بیژنی ملی در قبول چنین نظری دست یافته ای ، بخاطر آنکه بحث ما به چو و چرا های فلسفی و مسکلی کشیده نشود موقتاً - بر تمام باورهای سیاسی و عقیدتی تو بهر تصدیق میگویم . اما از آنجا که پیسای سوسیالیسم را هم بمان کشیدی و از آنجا که دنیای ما فعلاً - بیه نمايشگاه انواع " ایسم و مخصوصاً " سوسیالیسم " تبدیل شده است ( سوسیالیسم شوروی - سوسیالیسم چینی - سوسیالیسم آلبانی - سوسیالیسم فرانسوی - سوسیالیسم ایتالیائی و سوسیالیسم بعضی عراقی ) و بعضی ( سوری ) و تادالت بخواد سوسیالیسم های دیگری بنظر من رسید که لازم است ابتدا سؤال کنم آیا در سوسیالیسم تو و طبعاً " سوسیال دمکراسی " توبرای اصلت ملت و فرهنگ ملی هم حسابی باز شده است ؟ سؤال من بیشتر از این باب است که آیا این روزها پریدن از این شاخ روی آن شاخ بیک هنر رایج و بهر روش تبدیل شده است . میبینی که حرفی مان بطور یک شبه از آغوش امت اسلامی به آغوش ملت اسلامی - از جمهوری اسلامی ( امام خمینی ) و صدرات انقلاب اسلامی به جمهوری دمکراتیک ( بدون اسلامی ) و حتی ملی از قوانین لایسزال

آسمانی به قوانین موضوعه زمینی، پروا نمیکنند و چنان پرتاب کسه خیال هم به گردن پایشان نمیگرد. بنا بر این حق میدهم که پیشاپیش بدانم ، تکلیف " دمکراسی " و " حاکمیت ملی " در قبال سوسیالیسم توجیست ؟ از همسان قماش بخشنامه های جهان شمول و سر تا سری است و یا نسخه ای است برای " ملت ایران " با حفظ " ملیت ایرانی " ؟

حسن : - مطلقاً " ذهن من گرفتار تخیل " دنیای بی مرز " نیست و نخواهد بود - بر اصلت " ملت " بعنوان شرط پیشرفت و مصونیت از وابستگی " و تا مین عدالت اجتماعی معترفم ، در نظام مطلوب من ، اگر چه خواهنا خواه سازگار با یک " اندیشه جهانی " است - اصلت ملت و آزادی انسان نفی نمیشود و مختصات و تار و پود " جامعه ملی " محترم میماند - حق مردم در انتخاب غیر قابل چشم پوشی است .

مگر سوسیالیستهای فرانسوی و سوئی و اسپانیائی حتی در مقام حکومت بر آزادیهای فردی و اجتماعی و مصلحت های " ملی " راه بسته اند ؟ مگر میتوان این دولتها را در صف دولت های وابسته نشان داد ؟ مگر خود با رای ملی روی کار نیامده اند ؟ و مگر این احتمال قدرت ندارد که با همان رای ملی حکومت را از دست بدهند ؟ نتیجه این سوسیالیسم و دمکراسی از دیدگاه من دقیقاً - با " حاکمیت ملی " و " دمکراسی " به همان مفهوم که در فکر تونشته است مطرح میشود - تفاوت نظر ما در زیر سازی " است ، در اینکه من میگویم ، حاکمیت ملی و دمکراسی بی توجه به شالوده های اجتماعی و اقتصادی مناسب - تحقق نخواهد یافت .

پرویز : - فکر میکنم که به نکته حساسی رسیده ایم ، زمینه های اختلاف عقیده ما مخصوصاً در ارتباط با روشهای مسکلی کم نیست ، اما با توجه به نیاز ما از مرز یعنی ضرورت حضور یک جبهه متحد از تمام قشرهای ملی و در قلمرو مسئله جانشینی رژیم حاکم نقطه های توافق قابل ملاحظه ای هم بین ما وجود دارد . - بیک جمع و تفریق قائل نیستی ؟ چه عیب دارد که بدانیم در چه خطائی هم عقیده ایم ؟ ( و حالاً گرنه در عمل ) ، دست کم در عالم فکر در چه صحنه های با هم میرا نیم ؟ مخصوصاً

که :  
 - احساس میکنم ، توهم مثل من با تمام وجود به " دمکراسی " و حقوق آدمیزاد ایمان داری . - پیداست فضای آرزو میکنی که دهان امثال من و تو و اصولاً " دهان فکر " را به پنهان ( ناسازگاری با مصالح عالیه مملکتی ) نمیدوزند . - پیدا است به محیط دلپسته ای که در آن " تحکم " راجحای " تحمل " نشانده اند .

- گمان میکنم ، حاکمیتی را طلبی که توومن و دیگران را به " جرم " اجتناب از عضویت " حزب فراگیر " نفی بلد نمیکنند و یا به پیشانیان مارک " دیوانگی " نمی چسبانند . - به حال و هوائی علاقه بسته ای که اگر حتی یواشکی و بی احتیاجی از معجزات ( جمله دامادی پیشوا ) بوزخندی بر لبانت نشست در " اردوگاه های انضباطی و انضاطی " به چوب و فلک و تخم ق و چاقو و دهنه و چه بسا مرگ محکوم میشوی .

- پیداست که نفرت و انزجار از آن رژیم سفاکی که مذهب را نه فقط به

تا زیانه " اندیشه " که به سرمشق راه رفتن و نشستن و پوشیدن و خوردن و خوابیدن و دفع کردن و پاکیزه داشتن داشتن ( و در واقع ناپاکیزه داشتن بدن ) انسان تبدیل کرده است ، در وجود تو میجوشد .  
 - پیداست که میان تو و آن گروه طلسم شده که تحمیل راجحای تیلیسنگ - نارنجک راجحای " منطقی " به خدمت میگیرند ، فاصله از زمین تا آسمان است .

تا اینجا ظاهراً " تضادی در کار نیست حالاً یک فرض خالص که چندان هم محال نیست ، من با صراحت تمام ، اعلام میکنم که از باب عقاید مسکلی نیز با توهیح اختلافی ندارم . اما این سؤال پیش میآید که تأیید و تصدیق و خاصه قبول آن نظامی که مورد تأیید و تصدیق و قبول من و تو است با کیست ؟

هر چه مالقمه گرفتیم ، دیگران باید ناچشیده و چشم بسته بلع کنند و صدایشان در نیاید ؟ - در این ماجرا تصمیم و اراده و رای مردم کجا و کجا به حساب خواهد آمد ؟ - تمام گیر آنجا است که مردم به حساب نیامده اند - بر مغزشان کوبیده اند که سرنوشت همین است و جز این نیست .

تو که آزادی و حق آدمها میگوئی - به حکومت " اختیار " پای بند و بر انتخاب مردم حرمت میگذاری - بگو ببینم در این میان تکلیف آن چهل میلیون آدمیزاد که به " جرم " بی تابی از صحنه اطفال شیرخوار گرسنه خود در " کارخانه اسلام - سازی اوین " کندوزنجیر و شلاق و دستبند قبانی تحویل میگیرند ، در کنار مسئله انتخاب نسخه من و تو چه خواهد شد ؟

چگونه صدای ما را بشنوند ؟ آمدیم و شنیدند ، کجا تصمیم بگیرند ؟ چطور قول تورا و جمهوری سوسیالیستی تو را شفا بخش ترین نسخه ها تشخیص بدهند ؟ از کجا که به دیگری نگرند ؟ و آن دیگری تازه متاع خسودار در کدام بازار عرضه کند ؟ آن مردمی که باید بی وحشت از تخریر شیخ و ودا روغه ، ممنون از " حجت قاطع " چکمه و عمامه به داوری و تاء مل و مقایسه و سرانجام انتخاب بنشینند و احتمالاً سفارش و سلیقه و نسخه تو را بی همتا بخوانند و یکصد تصدیق کنند که الحق مثل آبی است و قطره اش خرمن آتشی را خا موش خواهد کرد . . . . . در این روزگار چطور و کجا بر میبندند ؟

" انقلاب دیگری " را تدارک میبینی ؟ مثل اینست که فراموش کرده ایم : در آن دیار ایران را باید دوباره ساخت . باید رسوب سنگین لجن ها را شکست و نابود کرد - باید زخمهای با ستخوان رسیده را مرهم گذاشت - باید با میراث سنگین تعدی و فساد جنگید تا چهره واقعی جامعه دوباره ظاهر شود .

مگر بازاری نظم اداری و نجات از این نابسامانی و زولیدگی کار آسانی است ؟ مگر شالوده ریزی یک قدرت قضائی که زندگی و حیثیت و آزادی فرد و جامعه را تضمین کند ، با خیال تنها ، امکان پذیر است ؟ مگر در پی این بیماری سنگین و پر درد ، دوره نقاهتی سبک و زودگذر خواهیم داشت ؟ پاسخ اینهمه راجح از همین ملت آسیب زده و مجروح از که باید خواست ؟ از کجا میتوان خواست ؟

این قیام به " ویران کردن " و " ساختن " ، اقدام مسلک " فراگیر " با کدام جاذبه ای تعهد میکنی ؟ اساساً " مسلک فراگیر " چگونه معجزونی است ؟ در کجای دنیا سرافش را باید گرفت ؟ در عرصه صرف

" تبلیغات " و با در اردوگاه های کار اجباری ؟  
 پرواض است که " احزاب " و " گرایش های عقیدتی " خود از مصالح دمکراسی اند - نشان " دمکراسی " تنها همان وجود تنوع اندیشه ها است ، - دمکراسی روی یک خط ، فقط یک مزاج است و یا از آن میوه های کذا که شروع اسلامی آنرا چشیده و نوشیده پرولتا ریائیش را هم دیده ایم . درست است که " احزاب " در پست بر خورد عقاید و آرا ، به دمکراسی جان میدهند ، اما در برهوت حیات مابحت بر سر اولویت است ، حساب روی نقطه آغاز است .

در این کشور های آزاد که از دو بیست تا چهار صد سال سابقه دمکراسی و زندگی با دمکراسی را پشت سر دارند اگر احزاب و فرقه های سیاسی چنین سخت بهم میپیچند ، از زیر پای خود مطمئنند - هر یکشان میدانند که چنانچه این برود و آن بیاید قلب زندگی با خون دمکراسی همچنان خواهد تپید . با اینهمه وقتی دشمنی در پشت دیوار خانه شان ظاهر میشود به لحظه ای ، آتش چو زوچراها را میکشند .

حالاً بویینم ، در حالیکه دشمن ، نه در پشت دیوار خانه دشمنی و هویت ما را به آتش کشیده است ، باید به سلیقه ها و " ایسم ها " چسبید . و باید " براندازی و جانشینی رژیم " دمکرات و ملی گرا " امروز " کیست جز آنکس که در تکان پوی خلق نظامی ملی است ؟ - نظامی که فقط در خط تمرین و تداوم به دمکراسی جان میدهد ؟

دمکرات و ملی گرا " امروز " کیست سواي آنکس که میداند دمکراسی یک سوغات و عطیه نیست ؟ باید با آن زندگی کرد و رفته رفته قوامش آورد ؟

بهیچ وجه سخن بر سر تعطیل " مسلک ها " نیست - بر سر اولویت در نیازهای ملی کنونی است . بعکس نطفه " حزب را از هم اکنون باید پرورش داد و غذا رساند . چرا که نه . پرش این است که " منزل اول " کجا است ؟

حاکمیت مسکلی یا حاکمیت ملی ؟ هندیها ، در جنبش استقلال چسه کردند ؟

آیا فرانسویها در دوره اشغال با آن انبوه احزاب ریز و درشتشان به مسلک ها چسبیدند یا به احوال حاکمیت فرانسوی ؟

ما که در پشت سر نه آن راداشته ایم و نه این را - و حالاهم مملکتی مانده است و " هیولائی که خون میریزد و ویران میکند و تخصص فوق العاده خود را تنها در دنیا ی گورستان و زندان بنمایش گذاشته است . همه حرف من اینست که از کجا باید آغاز کرد ؟

گمان پرده ای که مردم در انتظار تحفه " من و تو " پشت دروازه ها به انتظار چمبا تمه زده اند ؟ و دقیقه شماری میکنند ؟ آنها فرصتی میخواهند که بعضی ها را بشکنند ، بی وحشت از دا روغه با صدای بلند های های گریه کنند - تن پوشی به دلخواه بپوشند ، آن عقده ها که سالها از عزیزان پرپر شده خود بجان دارند ، بشکافتند و دور بریزند - دختران معصومی را که از هم ترس پاسدا و روکمیته جی درنده و شهوتران ، در کنج قفس خانه ها حبس شده اند ، آزاد کنند تا زندگی از یاد رفته را بیاد آورند .

\*\*\*\*\*

حکایتی پیش آمد و مناظره را شکست ، با خوشحالی احساس کردم که در این فضا های آزاد ، چیزها آموخته ایم - لا اقل فهمیده ایم چطور میتوان به بحث نشست و حریف را تحمل کرد . پنهان نمیکنم که در عین حال افسوسی هم روی این خوشحالی دوید که چگونه هنوز کرده های تعصب و تلقین جای جای زلال اندیشه را میپوشاند و سلسله خویشاوندی ملی را می شکند .

خانم خانلری در گفتگویی با رادیو ایران

بختیار، آزاده، و ایران دوست

بقیه از صفحه ۱

مبارزه قلم و قدم بر علیه سیستم غلط و مستمگر حرکت میکرد با اراده و امید که سیستمی انسانی و جایگزین آن گردد، در چنین وضعی انتخاب جناب آقای دکتر بختیار رو روش درست و قانونی ایشان در مقام نخست وزیر و همچون ابصری سخاوتمند بود که بر تشنه‌ای دور از چشمه بارید.

دکتر بختیار یک ایرانی با فرهنگ، آزادیخواه و میهن پرست است. در دوران فرخنده مصدق به عقیده و صداقت ایشان از زورای اعمال آشنا شده بودم معجزا و وصول حضرتش به نخست وزیر مبارک حالی بود و شادی زاید الوصفی را برایم به ارمان آن آورد. و اما از همان بادی امر با او از راهی مخالف و نامطبوع که به گوش میرسد و با کنسرتی که در پارک ریس تشکیل شده بود زود دانستم که این دولت بیدار، به بالین کشوری استبداد زده مشکل برجای تواند ماند ( ... )

به نظر و عقیده من دکتر بختیار به بسیاری از امیال ایرانیان مبارز و ضد دیکتاتوری جامعه معطل پوشانید: انحلال ساواک و حشتناک آزادی ختن زندانیان سیاسی، برداشتن سانسور از مطبوعات، آزادی گفتار، پیشینها دتا سیس احزاب و ایجاد سندیکاها، توجه عمیق به برقراری قانون در کشور، تلاش در احیای مشروطیت، حفظ ثروت ملی بنام ملت ایران که منجمنه بنیاد دپهلوی در آن جای گرفت، تحدید خرید اسلحه، مخالفت شدید با اختلاط دین و دولت و خواستاری نظر مردم در انتخاب و طرز و شیوه حکومت آینده مملکت. لذا حکومت سی و هفت روزه دکتر شاپور بختیار، در ایران وحشت زده حکومت آیدال را میدید دولت نوید بخش و بسیا رجال سب و جاذب.

من نطق های آن کوتاه دوران نخست وزیر را با علاقه و اشتیاق از راه گوش بلعیدم، افسوس که روشنفکران مبارز ما بهیچوجه دورنگری به خرج ندادند و ظلمت حکومت مذهبی را با همه تذکرات مستدل بختیار حکومت نور پنداشتند و در این جهل عناد هم ورزیدند. چه میتوان گفت؟ انتلکتوئل در کشور گل و بلبل حکم سیرمغ و کیمیا را یافته است، در جهان پیشرفته کتاب خوانده را به صرف لیسانس و دکترای انتلکتوئل نماندند، جهان شناخته عاقبت اندیش، دورنگر و راه از چاه شناس را بدین نام میخوانند. ما باید اعتراف کنیم که تعلیم و تربیت سیاسی چنانی نداریم و

تجربیات و راههای اندیشیده در سیاست به دست نیاورده ایم. در واقع ندانم کار ریسیا روزگاری را پیش آورد. از چاله به چاهی عمیقمان افکند که بیرون آمدن از آن مستلزم دشواریهای بسیار است.

افسوس فرصتی نیکو و غنیمت، برای برقراری حکومتی انسانی و احیای قانون مشروطه در راه تا میهن و رفاه مردم ایران برای مدتی تا معلوم از دست رفت.

پرسش: چرا با نهضت مقاومت ملی همکاری میکنید؟

پاسخ: به این سؤال تا اندازه ای در پرسش اول جواب گفته ام. روش و شیوه های بختیار در نخست وزیری ۳۷ روزهاش تا حد زیادی بیخوشه خواستهای مبارزه چندین ساله من جامعه عمل پوشانید. من از ابتدای جوانی عاشق ایرانی آزادی، آباد، متمدن و قانونی بودم. بختیار بنا بر معتقدات خودش که از دمکراسی غرب مایه گرفته، و در مکتب بزرگ مرد آزاده و ایران دوستی چون مصدق تلاش در برقراری عدالت و قانون را اینا بر مقتضیات ایران پیش از پیش آموخته بود در این راه شجاعانه قدم برداشت و از این طریق هرگز با زنگنه اخت بختیار بخود دروغ نگفت. از موارد و مواضع بی شماری که در راهی منصب و مقام را به رویش باز میکرد چشم پوشید و به اعتقادات سیاسی، انسانی و ایرانیش وفادار ماند و در مقام نخست وزیر صادقانه اطمینان و اعتقادش را به آزادی و حرمت انسانها به منصفه ظهور رسانید. افسوس که وقت زیادی در اختیارش نماند. برای من عویش زده آزادی دشمن استبداد و خودکامگی این همه فکرمیکنم کافی باشد که به دولت خوش درخشیده، مستعجل بختیار ردل بسته شده باشم.

دکتر بختیار به پاریس آمد و در همان دوسه روز اول ورود به دیدار من. حضور این نجیب زاده، متممیدن ایرانی که با فرهنگ و سیاست و شعر و تاریخ ایران و فرانسه آمیخته است به مراتب جذاب تر از دیدارهای تلویزیونی بود. صداقت، تواضع بی تکلف و طبیعی بختیار مرا کاملاً مقنون کرد، مانند دودوست قدیم با یکدیگر تبادل نظر نمودیم. از ایران که هدف اصلی است به تفصیل حرف زدیم. آنچه انجان میمانست که سالهای مبارزه را با هم گذرانده و یکدیگر را همیشه دیده و شناخته بودیم، در حال حاضر بیش از شش سال از تشکیل نهضت میگذرد و من هم، کار فرهنگی خود را با نهضت و دوستی و

اعلامیه نهضت مقاومت ملی ایران در باره:

سفر دکتر بختیار به آمریکا

بقیه از صفحه ۱

دارند، پیمانها و با زتاب های خطیر داخلی خواهد داشت. در برابر ادا همه این جنگ، ایالات متحده آمریکا و دیگر قدرت های غربی، دست روی دست نهاده اند. در گذشته، بین بست در جنگ، تعادلی را بوجود آورده بود، اما در هفته گذشته، جمهوری اسلامی به تعرضی بزرگ در خاک عراق و این بار در اطراف نواحی بندری فا و ام القصر دست زده است و اکنون تهدید می کند که نه تنها ساخت سیاسی، بلکه همچنین تمامیت ارضی منطقه خلیج فارس را متزلزل و بی ثبات خواهد ساخت.

شاپور بختیار، در نطق با اهمیتی که فردا، سه شنبه، در لس آنجلس در برابر شورای روابط خارجی آمریکا، ایراد خواهد کرد بر این نکته تاکید خواهد ورزید که دوران رژیم خمینی سپری شده است.

بختیار عقیده دارد که وی اکنون از پشتیبانی توده مردم ایران از جمله روحانیت مخالف خمینی، رهبران عشا بر، بازاریان و پیشه وران و نیروهای ارتش منظم برخوردار است. وی در شورای روابط خارجی خواهد گفت که اگر فرصت تغییر در ایران، مغتنم شمرده نشود، این خطر بزرگ وجود دارد که مردم ایران به کمونیسم روی آورند.

پاریس - ۲۴ فوریه ۱۹۸۶

مخالفت آرام و مصممانه آن ها با رژیم، در روز بیست و هفتم اردی بهشت ۱۳۶۴ ( هفده مه ۱۹۸۵ ) به بهترین وجه تجلی کرد. آن روز، صدها هزار ایرانی به رغم خطر بازداشت و توقیف و جرح و جراحت های آتش آیت الله خمینی که جان هزاران تن را ستانده بودند، به درخواست من بسه خیابان ها رفتند تا علیه سرکوب و اختناق مداوم و علیه جنگ، به اعتراض پردازند.

مهم تر این که اخیراً " مخالفین روزافزون با خمینی، در صفوف روحانیون نیز آشکار شده است. یک سازمان مخفی از روحانیون تشکیل شده است که با فکر بنیادی رژیم یعنی ولایت فقیه که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ادغام شده است، مخالفت می کند.

جنگ جمهوری اسلامی و عراق که عراق آن را آغاز کرد و اکنون خمینی از قطع آن، خودداری می کند، تقریباً با نمد هزار تن ایرانی از جمله کودکان را به هلاکت رسانده است.

جنگ جمهوری اسلامی و عراق جان خدمه کشتی های بازرگانی را در خلیج فارس گرفته است و اکنون بیم آن می رود که کشورهای نفت خیز مستقل به ویژه کویت و جزیره کویتی بویان را نیز درگیر سازد.

این مناقشه خونین برای کشورهای خلیج فارس که هم جمعیت سنی و هم شیعی

را با یکدیگر را به شخص دکتر بختیار صمیمانه حفظ کرده ام و راهی را که ادا می دهم درست میدانم و بختیار را مردی آزاده، دمکرات و ایرانی دوستی شرافتمند و با سعه صدر میشناسم و همیشه در کار او حرکت سیاسی خود، از نخستین روز که قدم در میدان مبارزه گذاشتم، با اعتقاد دایمی و بی نیازی و سرافرازی طی طریق کرده و راهی را پیموده ام که وجدانم بر من نموده است و موجب ایمانم درستی راهم بوده است. در مقابل استبداد و مستمگری، مقاومت و مبارزه را در هر شکل و صورت، در هر زمان و مکان با تمام وجود، شرافتمندانه در نهایت منزه طلبی انجام داده و میدهم. میهنم را آزاد ازستم چکمه و نعلین میخوام و تا نفس باقیست بر تن خود نمی بخشایم و به آیدال خود وفا دار و صدیق باقی خواهم ماند.

پرسش: آینده را چگونه میبینید؟

پاسخ: مقصود بدون تردید آینده ایران است. من مثل میلیونها ایرانی از افق ظلمانی و جهل کشورم همیشه رنج برده و رنج میبرم

ولی ناامیدی و سرخوردگی در وجودم راه ندارد و من امید را برای بشر به منزله بال برای پرندگان میدانم و میبینم که آسمان آبی و ستاره های درخشان کشورم دوباره نورافشانی از سرخواهند گرفت و مردم ایران که طی قرنهای نگاها ن خاک مقدس آهورا می خود بوده اند، بدون لیسانس و دکتری از هم اکنون تدبیرجات ایران را در مغز هوشیار خود پروریده اند و آتش از درون دلها به خارج زبانه خواهد کشید. ایران فردا ایرانی است پشت به دیو دروغ کرده، ایرانی است بیدار و رهبر شده از فریبها، این مردم با مصلح عوام پاسدار خاک و خانه خود هستند و این خانه را همواره با جنگ و دندان نگاه داشته و نگاه خواهند داشت.

من به صبر و همت و دانش بی خط و مکتب هبوطنا تم ایمان دارم و بقای ایران را مدیون خرد غریزی آنها میدانم. غیب گونیست ما اما این آینده را از آینده تاریخ چراغ روشن دل خویش ساخته ام. آخوند سیاست باز در فضا و هوا شیکه با او ناسازگار است خفه میشود و از بین میرود ولی ایران ما جاوید و جاوید است.

میدانند. دیکتاتورها، در جهان سوم در حالیکه از کمک های مالی و نظامی آمریکا استفاده میکنند، دلارهای آمریکا را بدست دیکتاتور و اطرافیانش دز با نکه های غربی به حساب شخصی واریز میکنند و برخی از آنان، حتی تجهیزات نظامی آمریکا بی دربار بازار قاچاق اسلحه شورشیان کمونیست میفروختند. در چنین احوال، دیکتاتورها فقرای کشورهاشان را فقیرتر می کردند و قدمی در راه پیشرفت برنمیداشتند. نتیجه پشتیبانی آمریکا از دیکتاتورها غم انگیز و عبرت آموز بود: هر جا که دیکتاتوری به قدرت میرسد و از کمک های آمریکا برخوردار بود، احزاب چپ، کمونیستها و چریکها پدید می آمدند و روز بروز نیرومندتر میشدند.

دیکتاتور در هر جای دنیا گذر کمونیسم را به قدرت آسان می کند. با این ترتیب دنیا شاهد استحالهای اساسی در طرز تفکر سیاسی دنیای غرب در مبارزه با کمونیسم است که بی گمان نتایج و آثار مهمی خواهد شد. یکی از اولین نتایج این استحال تفکر سیاسی در دستگا حاکمه آمریکا، رویگردانی از دیکتاتورهاست. در دومورد ها تثبیتی و فیلی پین کاخ سفید آمریکا شتاب زده ولی مصمم هردودیکتاتور را به نهضت و جنبش ملی در کشور فروخت. این رفتار قاطعانه دقیقاً از بردسای متفکرانی برمیآید که از سالها پیش در آمریکا و اروپا، حاکمان خودکامه را در بریدگی کامل از ملت هاییشان، اسباب بی اعتباری دمکراسی و نتیجتاً بی اعتباری جهان آزاد

روزگار می گذرانند. ابر قدرت دو بیست ساله آمریکا در برخورد با دیکتاتورها شاید به سن عقل می رسد. در ها تثبیتی و فیلی پین، در زیر سلطه تون تون ما گوت ها و گارد رئیس جمهوری که مخالفان را بیرحمانه می کشتند، از ده سال پیش گروه های ناراضی، سازمان یافته تر و مبارز تر برمی آمدند و آمریکا خسوب میدانست که در زمانه های بسیار از این گروهها کمونیستها هستند که ابتکار عمل را در دست دارند. شکست مارکوس و سقوط دیکتاتور فیلی پین، نشانه دیگری است که در آستانه سال ۲۰۰۰ دیگر نمیتوان با سانی ملت ها را تحت حاکمیت گروه های غارتگر چند نفری آرام نگاه داشت. آمریکا نیز این حقیقت را دریافته است که هر

دیکتاتورهای روند

بقیه از صفحه ۱

در فیلی پین و ها تثبیتی، همیمن روند جریان یافت. در هر دو کشور، که تقریباً زیر گوش آمریکا قرار دارند، دو دیکتاتور با غارت و اتلاف سرمایه ملی و بجیب زدن کمک های آمریکا، چنان رفتار کردند که سرانجام ملت به پا خاست. قدرت خرید مردم کشورها دیکتاتور زده مرتباً کاهش یافت. قیمت ها سرسام آور بالا رفت و نبود برنامهریزی کار ساز، کشاورزی را نابود کرد و شهرهای پر جمعیت پدید آورد که هشتاد درصد جمعیت این شهرها در حلبی آبادها

# لیبی

## لی تکنیک انقلاب و جمهوری اسلامی

روز یکشنبه اول سیتا مبر سال ۱۹۶۹ ، درتعبیب و شگفتزدگی همگانی، کودتایی در لیبی بوقوع می پیوندد . طراحان این کودتا که از این پس به نام "انقلاب" از کار و اقدام خود بیاد می کنند ، ۶۲ افسر جوان ارتش لیبی هستند که اقدام "رئیس" مصر را در ۱۹۵۲ بخاطر سپرده و آینه دل ساخته اند . "انقلاب" بدون خونریزی است . ادریس شاه و ملازمانش که در سفر ترکیه بودند دیگر به لیبی باز نمی گردند . یک "شورای انقلاب" ناشناس و اسرارآمیز "جمهوری انقلابی" و سوسیالیستی لیبی را اعلام می کند . مردم باشوق و ذوق و بناگهان به خبابانها ریخته و به سلام و تهنیت "نظام جدید" - که مورد پشتیبانی رهبران مترقی غرب ( ناصر ، بومدین ، نمیری ) نیز قرار گرفته است - می پردازند . رسانه های بین المللی به زنده روز بعد نام سازمان دهنده و بهار انقلاب را فرا می گیرند : سرهنگ معمر قذافی که بزودی او را بعنوان نظریه پرداز و مظهر انقلاب لیبی خواهند شناخت .

ده سال قبل از انقلاب لیبی در این کشور نفت پیدا می شود . یک بخت خوش اقتصادی که جامعه سه پاره و قبایله ای لیبی را دگرگون می سازد . نفت در لیبی در سال ۱۹۵۹ پیدا شد و استقلال لیبی نیز کمتر از ده سال قبل از این کشف ، یعنی در ۲۴ دسامبر ۱۹۵۱ اعلام شد . مسئله لیبی با راول در ۱۹۴۹ در اجلاس عمومی سازمان ملل متحد مطرح گردید . پاره ای از این نگرانی ها برای وضع مردم استعمارزده و شتاب برای اعلام "استقلال" در حقیقت نداشت نگرانی متفقین به ویژه انگلستان در مورد مستعمره ها یا سرزمینهای اشغال شده متحدین بود که ظن آن می رفت مجدداً "در تائین قدرت و توسعه امکانات اقتصادی و نظامی دول شکست خورده موثر واقع شوند . برای ایتالیای فاشیست لیبی در آنسوی مدیترانه در واقع دنباله ای این کشور تلقی می شد و بعد از فتح و استقرار قدرت فاشیست در ایتالیا بقبول موسولینی ، این سرزمین می توانست خودکفایی ایتالیا را از لحاظ محصولات کشاورزی میسر سازد .

چنگ تمام شد تا اعلام استقلال لیبی انگلستان چند سالی با امیر ادریس راه آمد . امیر ادریس شیخ فرقه "سنوسی" ها بود و بالآخره سلطان مطلق لیبی شد و قدرت او بر وفاداری قبایل سیرناثیک ، یک پلیس مخلص و خاندانهای متنفذ استوار شد .

طی چندین سال درآمد دولت از محل جمع آوری فروش آهن پاره های وسایل و ابزار و ماشین آلات اسقاط بجای مانده از جنگ تائین می شد . ۹۰ درصد مردم بیسواد و ۴۰ درصد مبتلا به ترخم . طی دوازده سال ، لیبی با صدقات آمریکا و انگلستان در عسوفی مهیا ساختن پاره ای "تسهیلات نظامی" ( بویژه دوپایگانه نظامی ) روزگار می گذارند . رشوه خواری و توطئه دربار را به لبیده و دستگاه اداری متورم نیز بار و وبال مضاعف بود . اما ژوئن ۱۹۵۹ ، "اسو" در وسط صحرا به نفست می رسد و هجوم جویندگان طلای سیاه آغاز می شود . با انعقاد ۷۳ امتیاز کشف و استخراج و بهره برداری که قلمرو عمل شرکتها تقریباً "نیمی از خاک لیبی را دربر می گیرد ، شرکت های خارجی مثل مور و ملخ به لیبی سرازیر می شوند و چاه نفت بعد از چاه نفست است که فوران می کند .

این هجوم بی حکمت نیست . بحران سوئز در ۱۹۵۶ آسیب پذیری کشورهای غربی را آشکارا نشان داده است . نفت لیبی مرغوب و استخراج آن ساده - درحاشیه ساحل و آماده برای حمل و نقل - نعمتی است از آسمان رسیده برای آمریکا و انگلستان . بسته شدن مجدد آبراه سوئز در ۱۹۶۷ بر سرعت این اکتشاف و بهره برداری دیوانه وار می افزاید . حال لیبی

سومین کشور عرب تولیدکننده نفت است ( پشت سر عربستان سعودی و کویت و با استخراج ۱۵۰ میلیون تن ) و پنجمین تولیدکننده جهان . شرکتهای نفتی در این سرزمین حکومت می کنند . بدیهی است که "مال الاجاره" را - که البته خودشان میزان آنرا تعیین می کنند - می پردازند اما لاقل پنج برابر آن به جیب می زنند .

نفت ثروتمند می سازد اما اقتصاد طبیعی را نابود می کند . در ۱۹۶۹ ، ۸۰ درصد درآمد دولت از محل امتیازات نفتی تائین می شد که ۱۵۰ درصد صادرات این کشور بود . زیتون ، بادام کوهی ، پوست و ... دیگر تولیدات سنتی نقشی در این صادرات نداشت و نمی توانست داشته باشد . فلاحان ، کشتزارها و صحرائشان ، نخل واحشام خود را می کنند و دستمزد چندبرابر شرکتهای نفتی نه تنها آنان را برای همیشه از روستاها و واحه ها بشان دور می سازد بلکه ریخت و آهنگ زندگی آنها را تغییر می دهد و حلبی آبادهای اطراف تریپولی و بن غازی و ... گسترش پیدا می کند . از پی آمدهای چنین رشدی ( هجوم همگان بشهرها ) بیکاری پنهان است . مشاغل غیرتولیدی دولت افزایش پیدا می کند و تعداد پلیس و سرایدار و آبدار و کارمند در مملکتی که از کمبود نیروی انسانی رنج می برد چند برابر می شود . در مراکز شهرها زندگی دیگری - دنیای مصرف و وارداتی شرکتهای نفتی - بالا می گیرد . جامعه سنتی لیبی مترازل می شود . همبستگی قبایله ای زخمی می افتد ، خاندانها و خانواده ها پراکنده می شوند ، قدرت و نفوذ متنفذین سنتی رنگ می بازد و حمال و حوصله بجای آوردن مراسم و شعائر مذهبی در کمترکی باقی می ماند . چنین بحران هویتی که ملت را کلا درکنار و طرفدار غرب نشان می دهد و حتی شاه ادریس نیز درقبال مسئله فلسطینی ها آشکارا بی تفاوتی نشان می دهد ، غالب محصلین و حلقه کوچک سرآمدان نوپا را رنجور و عصیانگر می سازد .

بتدریج در لیبی صدای ناراضی و اعتراض شنیده می شود و بویژه تاثیر و نفوذ آرمانهای سوسیالیستی و ملی یعنی های سوریه . اندیشه های ناصر آشکارا می گردد . بقیه داستان را پیش از این آوردیم : کودتا و انقلاب و معمر قذافی .

### دلایل شکست اعراب

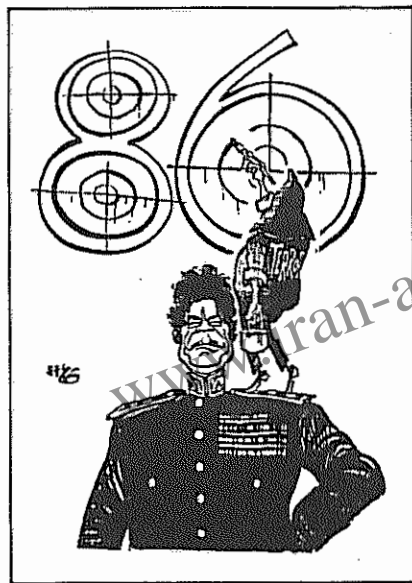
برای سرهنگ قذافی درمان همه دردهای اجتماعی و غیراجتماعی در احکام نشان داده شده است . در وهله نخست به این دلیل که او آموزشی مذهبی دارد و مومن است . نوجوانی و جوانی او در میان اهل ریاضت و دوری از نفوذ غرب و غربیگری گذشته است . از خانواده های پرپرستگه هنوز زیرچادر زندگی می کنند . تحصیلات دبیرستانی اش توأم و براساس تعلیمات قرآن شکل گرفته است . در میسوراتا کناره شرقی تریپولی در سر را تمام می کند و در ۱۹۶۴ وارد دانشکده افسری می شود و پاره ای از دوستانش نیز بدنبال او چنین هستند می کنند . در پادگان بن غازی در قسمت حمل و نقل به تحصیل ادامه داده و از دانشکده ادبیات لیسانس تاریخ می گیرد و رساله ای بنبردر باب "هنر نظامی روم" به رشته تحریر می راند .

درقلب ارتش در ۱۹۶۴ کمیته مرکزی افسران آزاد - هواداران و تحسین کنندگان ناصر - را بوجنود آورد و سازماندهنده جلسات پنهانی آنهاست . قوانین و قدغن ها پیش سخت و بی بروبرگرد است : همکاران او در

این کمیته از صرف مشروبات الکلی و قمار ممنوع اند . حق رفتن به با شگاهای شبانه ندارند و عبادت و نماز روزانه و مطالعه مکتوبات نظری اجباری ست . این هسته مومن بدست گرفتن قدرت "شورای دوازده نفره انقلاب" را تشکیل میدهد که اعضای آن از یک جامعه روستایی سنتی برخاسته اند .

قذافی از این خصلت روستایی گروه نمونه ای برای زندگانی همسایه لیبیا تئیا فراهم می آورد که در ۱۹۶۹ مورد استقبال و پذیرش غالب مردم قرار گرفت .

انقلاب شکست اعراب را در مبارزه بر علیه اسرائیل ناشی از "سنتی اخلاقی" و به فراموشی سپردن اصول و موازین اسلامی میداند و افسران جوان همینکه حکومت را در دست گرفتند ، دست به یک سلسله اقدامات پرمعنی زدند . سالهای هجری را تقویم رسمی کشور ساختند ، آموزش اسلامی را مجدداً برقرار ساختند و جو خشنی برکشور حکمفرما ساختند . این گرایش مذهبی که پاره ای آنرا وسیله ای موقت برای گرد آوردن انبوه مردم بدور نظام تصور می کردند از ۱۹۶۹ تا بحال همچنان دنبال شده و هرگز از آن عدول نشده است . باید اضافه کرد که این نوع بازگشت به اصول و ارزشهای قدیم بار اولی نیست که در لیبی سربرداشته است ، این کشور در اواسط قرن نوزدهم هم بمدت طولانی تحت نفوذ یک فرقه مسلمان قرار داشت که اعتقادشان از اسلام بسودی نشأت می گرفت و بازگشت به خلوص قرآنی را تبلیغ می کرد . مؤسس این



فرقه محمدالسنوسی بود و پیروان او شبکه ای از عبادتگاهها در تمام کشور و حتی مصر ، چاد ، نیجر و الجزایر بوجود آوردند که بسرعت به مراکز فرهنگی ، اقتصادی و سیاسی تبدیل شد . بعدها می بینیم که همین فرقه است که در ۱۹۵۱ ، ادریس را به حکومت می رساند تا از این راه وحدت و اتحاد کشور را تائین کند .

سرهنگ قذافی با اعتباری وارث روحانی این فرقه بنظر می رسد اما خصوصیات شخصی و نفوذ تجدطلبی و مردمگراپی تا سریم به نظریه پردازهای او شکل خاصی بخشیده است . غالباً در دنیای غرب حتی در دنیای عرب او را فنا تیک امی شناسند .

برای سرهنگ قذافی دین و ناسیونالیسم عناصر اصلی توضیح و تشریح تاریخند . واقعیت اقتصادی در این تحول جز عنصری ثانوی بحساب نمی آید . براساس این داده ها او ، مارکسیزم - ایده تلوژی زمانهای متحول شده - را کنار می گذارد و معتقد است که مارکسیزم شمره موقعیت های عینی و روانی است که خود مارکس در لندن آنرا زیسته است " ( مارکس ) در خفا و تاریکی زندگی می کرد و جهان نیز بنظرش تاریک می آمد . بنا بر این برای ملت عرب ، اتحاد - جنبه ناسیونالیست آن - ضروری است تا باریگر جهان مسلمان متکی بر اصول اسلام - متشکل شود .

با استفاده از چند مثال ، قذافی می گوید تاثیر مذهب را در تاریخ نشان دهد . جدا شدن پاکستان مسلمان از هند در سال ۱۹۴۷ علت مذهبی داشت . در همین

پاکستان تولد بنگلادش را در ۱۹۷۱ باید معلول عوامل ملی و ناسیونالیستی دانست : "سیر جنبش مردم در این منطقه مداوماً انتقال متناسب از مرحله ای مذهبی ، به مرحله ای ملی و ... تا آخر نشان می دهد .

"قذافی برپایه چنین استدلالی اختلاف و برخورد و تفرقه دنیای عرب را مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهد و آنرا نتیجه جدایی های قدیمی و برخوردهای قبایل و فرقه ها می شناسد و پاره شدن یمن را به جنوبی و شمالی نتیجه اختلافات دو فرقه زبده و شقی میداند .

از نظرا و ناسیونالیسم خلفای اموی و خلفای عباسی و کشمکش آنها در گذر تاریخ است که به اختلاف کنونی سوریه و عراق و رسیم و درغایت امر او آرزومند روزی ست که مرزهای میان کشورهای عربی از میان برداشته شود .

### اسلام سوسیالیستی

از ۱۹۶۹ او وحدت اعراب را در سطح روابط دولتهای منطقه دنبال می کند . اما اگر علیرغم سوره های قرآن ( متفرق نشوید ) میان اعراب چندپارگی وجود دارد ، این خواست قدرتهای استعماری است .

اما بسرعت این اراده واشتیاق احساساتی جای خود را به شک و تردید و بدبینی می دهد . قذافی متوجه می شود که بعد از دوران استعمار ، کشورهای موجود آورده اند کمالاً "قرص و محکم" سازمان یافته . عطرهمبستگی ملی میان مردم هرکدام از این سرزمینها باشدت وحدت بیشتری بمشام می رسد تا رایحه دوری که خواستار اتحاد اعراب است . از اینها گذشته اولویت های دیگری نیز مطرح است : منافع اقتصادی ( مثلاً برنامہ اقتصادی الجزایر ) ، سلسله های پادشاهی ( مراکش ، اردن هاشمی ، عربستان سعودی و نفوذ خارجی عربی ( مثلاً نفوذ آمریکا در مصر ) . این مسائل و واقعیات دگرترین جنبه سرهنگ قذافی را به دردمر می اندازد .

آخرین رکن این آئین ( دکتریسین ) ، سوسیالیسم است . اینجا نیز رهبر لیبی به تعبیر تازه ای از قرآن دخیل می بندد . سوسیالیسم او وجه اشتراکی با سوسیالیسم مارکسیست ندارد که آرمانش عدالت اجتماعی ست . در واقع قرآن مالیکت خصوصی را مجاز و محقق دانسته اما ماده پرستی را نفی می کند . آرمانشپر مسلمانان که قذافی خواب آنرا می بیند برپایه شور و مشورت میان صاحبان منافع و درقلب وسینه اجتماع وفاداران و نه از طریق مبارزه طبقاتی ساختمان می شود . نظا می برای معاضدت و دستگیری از فقرا که توزیع درآمد و ثروت را ضمانت می کند . در این باب لیبی پیشقدم می شود و قانونی دربرگیرنده این صدمات ، بتصویب می رسد . یکی از تکالیف مسلمانان به دست و نصاب بخش خصوصی واگذار می شود . درخطوط کلی اش سوسیالیسم قرآنی سرهنگ قذافی تا ۱۹۷۷ چیزی جز کاپیتالیسم با درکنترل داشته شدن بی آمدها و تاثیرات اجتماعی آن نبود یعنی روشی نزدیک به سوسیالیسم . بازگشت دهنده ( ثروت ) نوع سوشلی ، اما از ۱۹۷۷ به

نظر می رسد که سرهنگ قذافی کشور را به راهی کمالاً "دستوری و فرمایشی" انداخته است : برای پایان دادن به هرج و مرج مصرف و واردات مصنوعات لوکس ، شورای انقلاب "ناگهان" حق صادرات و واردات را از بخش خصوصی سلب می کند . این کار به یک ارگان مرکزی سپرده می شود که احتیاجات اهالی را مشخص کرده و امر مذاکرات و عقد قراردادهای وارداتی را بعهده گرفته و کلیه واردات را در زیر کنترل خود بگیرد ( یعنی بازرگانی خارجی دولتی می شود ) . این تصمیم سرمایه های خصوصی را که تا این زمان شکوفا بودند و از سیاست توسعه دولت سود می جستند هدف قرار می دهد .

لیبی امیدوار است این دکترین را با درهم آمیختن دین اسلام ، ناسیونالیسم عرب و سوسیالیسم به مثابه الگوی تحت نام "وعنوان" سومین نظریه جهانی " مادر کند . یعنی الگویی که بینا بین کاپیتالیسم "پوسیده" و خالق اسرائیل " و کمونیسم " کافر"

# تروریسم از نظر

## یک کارشناس امریکایی

بقیه از صفحه ۱

بریک دهه‌ای سرخ هنگامی که در اوج موفقیت قرار داشتند دارای بیش از صد هزار نفر عضو بودند و سازمانشان همی شکل بود. در آن هرم سید تا پانصد تیرانداز ماهر که به ستون‌های مختلف تقسیم می شدند، کمی پایین تر حدود سه هزار مبارز دیگر که سازمان در هر لحظه می توانست روی آمادگی آنها برای عملیات حساب کند، و سرانجام نود هزار نفر باقی مانده پایه هرم را می ساختند که در واقع بخش لجستیکی سازمان را تشکیل می داد. اما امروز در ایالتی که اوضاع اجتماعی عوض شده، حتی حزب کمونیست این کشور هم اکنون طرفدار قانون و نظم شده و لیستی از اعضای اخراج شده اش را که رفتار ن منضبط و آشوبگرانه داشتند در اختیار سرویس های امنیتی قرار داده است. بعد هم معلوم شد که تعداد زیادی از این اشخاص اخراجی جزو بریکها بوده اند. فراموش نکنید که ایالتی که در آنجا تولد است و مذهب در آن نقش مهمی بازی می کند. این نکته، و در کنار آن، کوشش حزب کمونیست برای آن که با تروریست های یکی دانسته نشود، و نیز این واقعیت که بریکها پس از کشتن آلدومورو بخش مهمی از حمایت ها را از دست دادند، موجب شده که انطباق درونی شان به هم بخورد، به طوری که امروزه اعتیاد به بطرز چشمگیری در موفشان شیوع یافته است. و سرانجام باید گفت که تاثیر مشترک مذهب و عفوهای که صورت گرفته، تا اندازه زیادی موجب تضعیف بریکها شده است.

ج. س. - با این حال در تمام این مدت رسانه های گروهی از این عملیات تروریستی "خوارک" های خستری فراوانی تهیه می کردند...

ر. ک. - درست است. اخباری که رسانه های گروهی درباره این عملیات تروریستی می دهند بسیار گسترده است و پژوهش های آن را نیز در این زمینه روز به روز افزایش می یابد. البته اگر تروریسم را با شکل های دیگری مثل قتل عمد و یا کشته شدن در حوادث رانندگی مقایسه کنیم، می بینیم که از لحاظ عددی در مقابل آنها چندین اهمیت ندارد. اما باید توجه داشت که در این زمینه آنچه اهمیت حیاتی دارد نه کمیت عملیات تروریستی، بلکه تحول کیفی آنهاست. در این زمینه، باید مسائلی چون سهم بران، هدف ها و قابلیت بقای سازمان های تروریستی را مورد مطالعه قرار داد، باید دید که تا چه اندازه به مقابله با کشورهای بزرگ و بویژه با آمریکا برمی خیزند. باز هم تاکید می کنم که هنگامی که دولت با واقعه ای نسبتا کوچک اما دارای پیامدهای سیاسی سنگین روبروست، می باید پیش از آن که به آمار و ارقام اهمیت دهد، توجهش را به محتوای واقعه معطوف کند.

ج. س. - به نظر می رسد که دنیوی تروریسم وجود دارد. نخست نوعی که شاید مهم تر هم باشد: "تروریسم دولتی" یا تروریسمی که رهبری اش را یک دولت به دست دارد. دوم، تروریسم گروه های متعصب...

ر. ک. - البته گاهی اوقات هر دو این ها با هم یکی هستند...

ج. س. - حق با شماست. ولی آیا نمی شود در این زمینه تفکیک مشخصی قایل شد؟

ر. ک. - بهتر است از تروریسم "دولتی" شروع کنیم که در ده سال اخیر تحولات مهمی کرده است. در سال هفتاد، برخی کشورها به جنبش های تروریستی کمک می کردند، امکانات تمرین و آموزش در اختیارشان می گذاشتند و برایشان پناهگاه های مطمئن و نیز حمایت های لجستیکی تامین می کردند، اما خودشان نقش

فعال در حرکت های این سازمان ها نداشتند. تنها استثنایی که به یاد دارم همدستی بلغارستان با بریکها در سرخ در تلاش برای قتل ژان پل دوم است. اما امروز ما دست کم با سه جور تروریسم روبرویم. نخست، گروه های مستقلی که هنوز هم وجود دارند، دوم، گروه های تجزیه طلبی که دلیلی وجودیشان را باید در مسائل سیاست داخلی دید (مثل I.R.A. در ایرلند و P.L.A. در ایالت باسک اسپانیا و حتی خود مختاری خواهان ایالت پروتانی فرانسه). سوم گروه های که واقعا "مزدور" کشورهای چون ایران، سوریه، لیبی و یا کوبا هستند و از حمایت فعالانه این کشورها برخوردارند.

ج. س. - شما به درستی از سوریه یاد می کنید. اما تا آنجا که من به یاد دارم، رونالد ریگان در سخنرانی اش پس از عملیات نجات بوئینگ T.W.A. نه از سوریه سخن گفت، نه از بلغارستان و نه از یمن جنوبی، تنها اشاره غیر مستقیمی به شوروی کرد. آیا اتحاد چنین موضعی در سیاست و آیا این به معنی فراموش کردن مسئولیت خلیج این کشورها در امر تروریسم نیست؟

ر. ک. - تصور می کنم که ریگان به دلایل سیاسی در این زمینه سکوت کرد. فراموش نکنید که در آن هنگام حافظ اسد در قضیه بوئینگ به ما کمک کرده بود و در آزادی مسافران نقش داشت. به همین دلیل هم کاخ سفید فکر کرد بهتر است به طور ضمنی از رئیس دولت سوریه سپاسگاری کند. اما از این ها که بگذریم، حافظ اسد به نظر من همنام خاورمیانه ای است. پدرخوانده های مافیاست.

ج. س. - اما آیا تکیه کردن به دولتمدارانی که خودمان هم می دانیم مشوق و حتی پشتیبان فعال تروریسم هستند، و علاوه بر آن اتحاد موقتی با آن ها، صرفا "اتفاقی است؟ آیا در مقابل این گونه "معامله گری" ها نباید مابها زایی پرداخت؟

ر. ک. - راستش را بخواهید، دیپلماسی ضرورتا "فلمروبی" است که در آن "موازین اخلاقی" جایی ندارد. دیپلمات ها به هنگام انجام مذاکرات همواره در پی آن هستند که اگر با یک دست چیزی می دهند با دست دیگر چیزی در ازایش بگیرند. ما در تصمیم گیری های خویش در رابطه با تروریسم، منزه بطلب نیستیم و مواظبیم که پل های پشت سرمان را خراب نکنیم. این جور وقایع باز هم ممکن است تکرار شوند و امکان دارد که با زهم ما مجبور شویم به آدم هایی مثل حافظ اسد رو بیاوریم. پس باید محتاط باشیم و آینده را خراب نکنیم. وانگهی، افشاکری های لفظی فایده چندانی ندارد.

ج. س. - آیا تصمیم باور نکردنی عدم مذاکره با سوریه نتایج مثبتی هم داشت؟

ر. ک. - حتما "تعجب می کنید اگر بگویم راه های تازه ای برای مذاکره با سوریه پیدا شد. وانگهی، شوروی هم با فشار آوردن به حافظ اسد در این قضیه کمی به ما کمک کرد.

ج. س. - در مورد حمایت و امکانات تمرین و آموزشی که شوروی در اختیار تروریست ها می گذارد چه می گوئید؟

ر. ک. - تردیدی نیست که شوروی وسیعا "در برخی از عملیات تروریستی دست دارد و این جزئی از استراتژی کلی اش در مورد کمک به جنبش های با مصالح آزادی بخش ملی است. با این حال این احتمال هم هست که خود شوروی هم نتواند سازمان های تروریستی را واقعا "کنترل کند. مجسم کنید که یکی از اقرار شوروی، مثلا "لیبی که پشتیبان فعال تروریسم هم هست، به

سلاح هسته ای مجهز شود. آن وقت چه پیش خواهد آمد؟ همگان را ترس فرا خواهد گرفت. برای همین هم هست که امروزه دولت ها می کوشند در پدرخواندگی کردن تروریسم زیاده روی پیشه نکنند. هم کشورهای بلوک شرق و هم غرب امروزه بیامدهای غیر قابل پیش بینی این گونه همکاری ها با بی اعتمادی می نگرند و از آن می ترسند که مبادا مار در آستین خود پرورش بدهند و هیولایی خلق کنند که خالقش هم دیگر قادر به کنترل آن نباشد.

در این رابطه، ما در چارچوب کمیسیون دائمی مشورتی آمریکا و شوروی توانسته ایم به توافق دست یابیم که بر اساس آن هر کدام از طرفین که از وجود سلاح هسته ای در دست نیرویی تروریستی با خبر شد، می باید بلافاصله طرف دیگر را مطلع سازد. پیامد عملی این توافق هم احتمالا می تواند عمل مشترک دو کشور حتی در زمینه مبادله اطلاعات و یا اقدامات نظمی باشد. باز هم تاکید می کنم که در جهان کسانی هستند که به هیچ وجه نباید به آنان اجازه داد سلاح هسته ای به دست آورند.

ج. س. - شاید هم بهتر می شد که این اجازه به هیچ کس داده نمی شد. بگذریم، این نکته به گفتگوی کنونی ما مربوط نمی شود. نظرات در رابطه با موافقتنا به ما و معاهده های بین المللی و مثلا "قطعنامه سازمان ملل متحد درباره گروگان گیری که آن را جرمی جنایی توصیف می کند، چیست؟

ر. ک. - این گونه قطعنامه ها بر بنیان اما توخالی اند و بیشتر وقت ها در عمل به هیچ دردی نمی خورند. البته برخی از پیمان های مربوط به گروگان گیری و با امنیت جانی افراد هائیکون سودمندی هایی داشته اند اما در این زمینه کارهای مهم دیگری هست که باید انجام داد. یکی از مسائلی که همواره وقتی در آمریکا مورد بحث بوده، مسئله استرداد است ما آمریکایی ها در گذشته به فرانسه ایراد می گرفتیم اما حالا خودمان هم از استرداد یکی از اعضای ارتش آزادیبخش ایرلند، به این بهانه که جرمش "سیاسی" است سر باز می زنیم.

ج. س. - در موضوع مبارزه ضد تروریستی، به نظر شما آیا می توان یک استراتژی موثر پدید آورد؟ آیا می توان کاری کرد که تروریست ها را چه از ایده تروریسم و چه از تلاش برای عملی کردن آن منصرف کرد؟

ر. ک. - راستش، دادن اطلاعات بیشتر و افزایش تائین جانی افراد، کار تروریست ها را بویژه هنگامی که پای عملیاتی به خوبی تدارک دیده شده در میان است اندکی دشوار تر خواهد ساخت، ما تروریسم را نابود نخواهد کرد.

ج. س. - آیا منظورتان از "افزایش تائین جانی"، مراقبت از فرودگاه ها، کنترل مرزهای هوایی و سیستم های مختلف ضد هواپیما ربابی است؟

ر. ک. - این ها هم هست. اما علاوه بر آن منظورم حفاظت از سفارتخانه ها و از آن گذشته تلاش در نفوذ کردن به درون سازمان های تروریستی است. البته اطمینان نسبی نیست که این شیوه ها واقعا "کارآ و بازدارنده باشند اما به هر حال کار تروریست ها را دچار مشکلات جدی می کنند.

ج. س. - آیا بهترین است که آمریکا پایت را صرف وساده از مناطقی که در آن ها فعالیت تروریستی شدید است کنار بکشد، البته به جز از مناطقی که دارای اهمیت استراتژیک هستند؟

ر. ک. - به عقیده من هر موردی را باید جداگانه مطالعه کرد. یکی از موثرترین راه های منکوب کردن تروریسم این است که بگذاریم دولت ها به طور عادی کارشان را بکنند. از آنجا که شکل حکومتی که ما آمریکایی ها برگزیده ایم نسبتا "صلح جو و آرامش طلب است و از آنجا که ما طرفدار آرمان های دموکراتیک هستیم، باید برخاستی از چیزهایی را که از آن ها اگراه داریم و حتی مقدار معینی از تروریسم را پذیرا شویم، هر چند این می تواند بسیار دردناک باشد.

ج. س. - با این حال آیا نمی توان برنامه هایی از پیش برای مبارزه با تروریسم تنظیم کرد و به حدود مشخصی از ضوابط جزائی معتبر دست یافت؟

ر. ک. - به نظر من آنچه اهمیت دارد عمل ماست نه حرف هایمان. به جای آن که یک بار برای ابد اصل تلافی جویی و مقابله به مثل را سرمشق قرار دهیم، بهتر است در هر مورد مشخص بررسی کنیم که آیا مقابله به مثل فایده ای دارد یا نه. ما برخلاف اسرائیل در جنگ دائمی به سر نمی بریم و اجباری نداریم که قانون قصاب را به اجرا بگذاریم. با این حال فراموش نکنیم که سوگند خورده ایم علیه تروریسم وارد عمل شویم و اگر این کار را نکنیم، در واقع خودمان را مسخره کرده ایم.

ج. س. - پس تکلیف مفهوم هایی چون جزا، دادگستری، کیفر و... چه می شود؟

ر. ک. - همین نمونه هواپیمای را در نظر بگیرید. در مقابل این گروگان گیری، دنیوی واکنش می شد نشان داد. یکی این که پیش از هر چیزی برای حفظ جان مسافران و به دست آوردن آزادی شان تلاش شود. واکنش دوم می توانست این باشد که به دلایل استراتژیک و حتی به قیمت جان انسان ها می که در هواپیما بودند، سیاست موسوم به بازداری تروریسم را در پیش بگیریم و احتمالا به عملیات ضربتی و تلافی جویانه اقدام کنیم. من شخصا "فکر می کنم که پرزیدنت ریگان کار درستی کرد که روش نخست را در پیش گرفت، هر چند این موجب شد که ما با هرکس و نا کسی وارد چک و چانه زدن دیپلماتیک بشویم.

ج. س. - نگر می کنید اگر گروگان ها جان خود را از دست می دادند، آن وقت آیا آمریکا می بایست به تلافی جویی برمی خاست؟ آیا فکر نمی کنید که آمریکا باید به مردم دنیا نشان دهد که دیدگاه روشنی برای مبارزه با تروریسم دارد؟

ر. ک. - این در واقع کلید مسئله است. البته ما نیازی به یک برنامه خیلی خشک نداریم. آنچه لازم داریم، یک خط مشی کلی و شیوه هایی است که قابل عملی کردن باشند. مثالی بزنم: اگر ما بتوانیم نشان دهیم که در فلان عمل تروریستی دست دولت ایران در کار بوده، آن وقت می توانیم در پاسخ برآییم و به این کشور دستور حاکمیت مستقل حمله کنیم و مثلا یکی از اردوگاه های آموزشی و یا یکی از منابع اقتصادی اش مثل تاسیسات نفتی خارک را بزنیم. اما اگر کشف کنیم که تروریست ها متعلق به یک گروه نسبتا مستقل هستند - هر چند که خرابکاری ها شان می تواند مورد خوشایند این کشور واقع شود - آن وقت پاسخی که می توانیم بدهیم محدود به عملیاتی می خواهد بود.

ج. س. - منظورتان از "خط مشی" چیست؟ بخصوص که جوج شولتز نگران این است که مبادا آمریکا تبدیل به "هملت سایر ملت ها" شود. وانگهی، در آمریکا بسیارند کسانی که حتی از بی دست و پایی دولت در برابر تروریسم شکایت می کنند.

ر. ک. - تعیین یک "خط مشی" در واقع به معنی این است که از پیش، سناریوهای مختلفی را در نظر داشته باشیم، در کارا کیبئی تجربه کسب کنیم و یاد بگیریم که بر اساس فرضیه هایی مشخص تصمیم گیری کنیم. همچنین باید یک فرمان ندهی کارآ پدید آوریم و شیوه های کنترولی تدارک ببینیم که در همکاری فشرده با ما موران مان که در صحنه واقعه حضور دارند تدوین شده باشد. علاوه بر این ها، لازم است که خیلی پیش تر از وقوع بحران، دست به ابتکارا ت دیپلماتیک بزنیم تا مثلا بتوانیم حق پیرا از اضطرابی برقرار یک کشور و یا پیاده کردن اکیپ های نجات در فرودگاهی که هواپیمای ربهوده شده موقتا "در آن متوقف شده را به دست آوریم. به عبارت دیگر، باید همه مواضع و مشکلات احتمالی را پیش بینی کنیم و همه وسایل تکنولوژیک موجود را به کار بگیریم. تنها از این طریق است که خواهیم توانست حداقل، تا حدودی از جنایت تروریست ها جلو بایسیم.

بقیه در صفحه ۱۱

### خبرهای ویژه نهضت

## گردهمایی مونیخ

### میلونها ایرانی همراه با مرد تنهای بهمن ماه ۱۳۵۷

اجتماع باشکوه ایرانیان در مراسم بزرگداشت حکومت ملی دکتر بختیار در نیم فوریه در شهر مونیخ، نشان داد که اندیشه ملی در ایران امروز و پس از طی فرازونشیب‌های طولانی با ردیگر مورد استقبال جوانان قرار گرفته است. شرکت نزدیک به هفتصد تن از جوانان عضو و طرفدار نهضت مقاومت ملی ایران در اجتماع مونیخ بیان کننده ایجاد تحولی عمیق در افکار و گرایش‌های سیاسی جوانان است. میلانگین سنی این عاشقان ایران، زیر ۲۵ سال بوده و این همه جوان پرشور و با احساس در میان گروهی از پاران بزرگسال خود تلفیق زیبا و هماهنگی از تجربه و احساس به نمایش گذاشتند.

حضور اینهمه نیروی جوان، سرزنده و آماده برای بیکار و افسران احساساتشان نسبت به خواست‌های ملی، به دموکراسی و آزادی، به استقلال و حاکمیت ملی و بالاخره به فرهنگ و تاریخ ایران نشان داد که بازگشت جوانان ایرانی به آرمان‌های اصیل ملی است. این نشست کم‌نظیر نشانگر این معناست که نیروی پرتحرک و فعال ایرانی بسیاری دردهای جامعه ایران در جستجوی راه‌ها و چاره‌های ملی است. مبارزان ملی می‌توانند شادمان باشند که تلاش‌های مستمر برای پذیراندن حقانیت ملی گراشی به ثمر رسیده است و نهضت مقاومت ملی ایران به عنوان پیشاهنگ راه دشوار مبارزات ملی اینک می‌تواند بیش از پیش به جوانان میهن پرست و فداکار ایرانی امید بدهد که در راه رهایی ایران و بازسازی وطن، نقش اساسی برعهده گیرند.

در اجتماع مونیخ آقای پیمان عضو نهضت مقاومت ملی ایران طی سخنرانی مبسوطی به تشریح نقطه نظرهای نهضت درباره دموکراسی، حاکمیت ملی و همکاری با نیروهای ملی پرداخت که بخش‌هایی از آنرا در این شماره از نظران میگردانیم:

### مرکز ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر برگزار کرد

## کنفرانس مطبوعاتی

نوجوانان ایرانی که در عراق زندانی هستند شمه‌ای رقت بار بیان داشت که حاضران با رقت و اندوه بسیار تحت تاثیر سخنانش قرار گرفتند. نماینده نهضت مقاومت ملی ایران در بخش دیگری از سخنان خود به موضوع تروریسم و گسیل تروریست‌ها از سوی رژیم جمهوری اسلامی اشاره کرد و گفت: یکی از مراکز فعال تروریسم جهانی در ایران قرار دارد. رژیم استبداد دینی، بودجه‌ای هنگفت برای استخدام و تربیت تروریست‌ها تخصیص داده است، این تروریست‌ها نه تنها در ایجاد جو ارباب و باج خواهی در همه کشورهای دست دارند که تاکنون چندین تن از مبارزان نهضت مقاومت ملی ایران را در خارج از ایران به قتل رسانده‌اند.

در موضوع عملکرد و آرمان‌های سازمان مجاهدین از سوی روزنامه نگاری پرشی بمیان آمد که نماینده نهضت مقاومت ملی ایران گفت: "رهبری این سازمان به دموکراسی و آزادی اعتقادی ندارد. آنها در پی برقراری رژیم استبدادی دیگری در ایران هستند و قصد آن دارند تا استبداد دینی را در شکل دیگری مستقر کنند. نهضت مقاومت ملی ایران هر گروه و دسته‌ای را که به آرمان‌های حکومت دموکراسی باور ندارد و در پی برقراری حکومت دینی است، دشمنی پیشرفت و اعتلاء ایران میدانند و مسلماً سختی با چنین طرز تفکری نمیتواند داشته باشد."

مرکز ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر، روز بیستم فوریه در ژنو در یک کنفرانس مطبوعاتی شرکت کرد. این مرکز با استفاده از فرصت اجلاس کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد در ژنو برای خبرنگاران رسانه‌های بین‌المللی اهداف خود را در دفاع از آزادی و حقوق بشر تشریح کرد. یکی از مسئولان این جمعیت در این باره گفت: "مرکز ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر در شرایطی به دفاع از آزادی و حقوق انسانی می‌پردازد که متأسفانه در ایران همه آزادی‌های اساسی لگدمال رژیم استبداد دینی شده است و هموطنان ما از آزادی بیان، اجتماعات و قلم محروم مانده‌اند.

نماینده نهضت مقاومت ملی ایران، در این کنفرانس مطبوعاتی با ارائه اسناد و دلایل برای روزنامه نگاران شرح داد که حقوق بشر در حکومت استبداد دینی ایران مداوماً در این هفت سال نقض می‌شود. وی با اشاره به گسیل نوجوانان و اطفال به جبهه جنگ و اختناق و سرکوب شدید در داخل کشور، گفت:

"نوجوانان و اطفال را از کلاسهای درس به جبهه می‌برند. اینان همان‌طور که خود شما روزنامه نگاران خوب میدانید، گوشت دم توپ‌اند و دهها هزار از این نوجوانان تاکنون بهلاکت رسیده‌اند."

آقای فریدون صاحب‌جم روزنامه نگار ایرانی که در این کنفرانس حضور داشت در همین موضوع از وضع رقت‌بار

بختیار یک بار دیگر آژیر خطر را بصدای ما آورد و خطاب به ملت میگوید: "کشور ایران لحظات بسیار حساس و خطرناکی را می‌گذراند. مسئله وحدت و موجودیت ما هدف اصلی دولت است و در این راه ما هم‌طور که بارها تکرار کرده‌ام از هیچ‌گونه فداکاری و مجاهدت دست برنخواهیم داشت. انقلابات جهان وقتی طولانی می‌شود مردم را خسته می‌کنند یک نظام دیکتاتوری در قفای خود هدیه می‌آورد. سعی کنیم از این نهضت آزادی بفرستیم مردم کشور و با احترام به قانون استفاده نکنیم، در غیر این صورت علاوه بر خطرات گوناگون که ما را تهدید میکنند، مملکت بدون تردید بیک دوران سیاه دیکتاتوری و شاید ملوک‌الطوایفی باز خواهد گشت."

او در جای دیگر می‌گوید: "بحث بر سر شاه نیست، بر سر آیت‌الله خمینی و بر سر هیچ حزب سیاسی هم نیست. موضوع سرنوشت ایران، وحدت ایران و استقلال ایران مطرح است... در این ساعات سرنوشت ساز باید با منطق و خونسردی به آینده کشور توجه کنیم و کینه‌توزی و خودخواهی را کنار بگذاریم. وقت آن است که ملت ایران ثابت کند استحقاق آزادی و دموکراسی را دارد. وقت آن است که ما به

دروا پسین ماه‌های سال ۱۳۵۷ و در هنگامه نزول بلای ایرانسوز انقلاب اسلامی، صدای تنهایی شاپور بختیار و همدارهایش در هیاهوی انبوه خودباختگان گم شد. اما بختیار از این تنهایی نهراسید و سند حقانیت خویش را به تاریخ سپرد. او در آن لحظات تنهایی بیمناک فردای ایران و نگران پایان کار بود. او میدید که مردم جادوزده به اسارت فریبی بزرگ درآمده‌اند، فریبی که میرفت تا حضور فاجعه‌ای ملی را کامل سازد. فتنه خمینی بیان بیمباری مرگباری تا اعماق کالبد جامعه نفوذ کرده بود. همه جا خون بود و آتش و تظا هرکنندگان عصیان زده، در متن جنون یک انقلاب، بهانه‌ها و وسیله‌های غارت کردن، سوزاندن، ویران ساختن و حتی کشتن را می‌یافتند.

روح الله خمینی اکنون خود را در یک گام قدرت می‌دید. در زیر پریش نردبان انقلاب ویرانگری است که بر شاه‌ها و مردمی خودباخته استوار است. او خوب میدانند که حتی یک لحظه تردید و توقف می‌تواند همه چیز را دگرگون سازد. از اینروست که فریاد سر میدهد: ایران خون می‌خواهد! و انقلاب گران‌شور و زنده به آسیاب انقلاب خمینی خون می‌ریزند و در استقبال از استبداد سیاه مذهبی، آزادی را قربانی می‌کنند. در چنین فضای تب‌آلود و تیره و تاریک

نخست باید آراش برقرار شود و بعد انتخابات آزاد انجام گیرد. آنگاه ما می‌توانیم راجع به همه مسائل بحث کنیم، مجلس موسسائی داشته باشیم و مطمئن باشیم نخستین کسی خواهیم بود که بر تصمیمات این مجلس که ناشی از اراده مردم است گردن خواهیم نهاد. - جمهوری اسلامی برای من به تمام معنی مجهول است و تا بحال کتابی ننخوانده‌ام و چیزی ندیده‌ام که مرا روشن بکند.

- من به‌رای مردم احترام می‌گذارم، ولی مردم باید در محیط دموکرات رای بدهند نه در محیط خفقان و ترور.

- من در چهار هفته حکومت خود خیلی از کارها را که در پنجاه سال انجام نشده، انجام دادم و با زهم میمانم و مبارزه

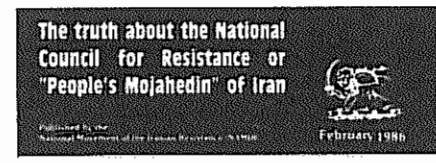
چنانچه بجهانیم کشور ما می‌تواند یک کشور آزاد و مستقل و دموکرات باشد. ما نباید به حقوق مردمی که با ما اختلاف عقیده و سلیقه دارند تجاوز و نمائیم.

من از قانون اساسی پشتیبانی می‌کنم. مردم در انتخابات آینده باید خودشان برای نوع حکومت و رژیم تصمیم بگیرند، این امر برعهده من نیست و با ایجاد یک مجلس برگزیده مردم، تصمیم با آن خواهد بود.

هرج و مرج و ناپسامانی ممکن است راه را برای یک دیکتاتوری هموار نکند. شایعات استغفای من و خالی کردن سنگرمقدس قانون اساسی و حرکت بسوی مجهول مطلق بی اساس است.

- ترور فکری را من به هیچ نوع قبول نمی‌کنم و اجازه نخواهم داد که تصمیمات فردی آینده‌ساز مردم باشد...

## نشریه انگلیسی



در این جزوه ۴ صفحه‌ای بطور خلاصه سوابق، سیاست‌ها و روش‌های مجاهدین خلق افشا شده است. در جزوه مذکور از جمله آمده است: سازمان مجاهدین خلق پس از سقوط شاه تا تیرماه ۱۳۶۰ با رژیم خمینی همکاری نزدیک داشت و در این مدت با رفتارها و گفتارهای خود نشان داد که کوچکترین اعتنایی به حقوق بشر و دموکراسی ندارد.

سازمان مجاهدین خلق مسئول بازداشت خودسرانه و اعدام سریع بسیاری از وطن دوست‌ترین و دلیرترین افسران ارتش ایران است.

برداشت سازمان مجاهدین خلق از دموکراسی، شبیه برداشت کشورهای کمونیستی از دموکراسی است.

سازمان مجاهدین خلق در حالی که در

نهضت مقاومت ملی ایران با انتشار جزوه‌ای به زبان انگلیسی، بسیاری روشن کردن افکار عمومی غرب، به افشاکاری درباره سوابق سازمان مجاهدین خلق پرداخت.

از آنجا که سازمان مجاهدین خلق در پوشش مخالفت با رژیم ضدبشری خمینی و مخالفت با اادامه جنگ جمهوری اسلامی و عراق و طرفداری از حقوق بشر، به جلب نظر شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی غرب می‌پردازد، و سپس اعلام مخالفت آنان را با سیاست‌های خمینی و اادامه جنگ، به عنوان حمایت از خود در رسانه‌های گروهی جهان آزاد منتشر می‌کند، نهضت مقاومت ملی ایران تصمیم گرفت با انتشار جزوه‌ای به زبان انگلیسی چهره واقعی و مواضع پنهانی سازمان مجاهدین خلق را آشکارا سازد.

تقدیر: شماره ۱۲

انگلیسی منتشر شده است، همچنین عین نامه وزارت امور خارجه ایالات متحده خطاب به شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی ایالات متحده بجا رسیده است. وزارت امور خارجه آمریکا، در این نامه به شخصیت‌های آن کشور هشدار می‌دهد که فریب ظاهر سازی‌های مجاهدین را نخورند. در این نامه سوابق مجاهدین از جمله عملیات تروریستی آن‌ها علیه اتباع آمریکا، حمایت آن‌ها از گروگانگیری دیپلمات‌های آمریکائی تسلیم استاد بدست آمده در سفارت آمریکا به مقامات شوروی تعلیم دیدن مسعود رجوی در اردوگاه‌های تروریستی فلسطینیان در لبنان و واردن و همکاری بی دریغ مجاهدین با خمینی ذکر شده است و از شخصیت‌های آمریکا می‌خواسته شده است سازمان مجاهدین خلق را که تحت اسامی دیگری نیز در آمریکا فعالیت می‌کند با مجاهدین افغانستان اشتباه نکنند.

در این جزوه همچنین مواضع و اهداف نهضت مقاومت ملی ایران در براندازی خمینی و استقرار دموکراسی در ایران با توجه به اصل حاکمیت ملی تشریح شده است.

غرب به طرفداری از سیاست‌ها و نحوه زندگی غرب تظاهر می‌کند، در باطن یک سازمان ضد غربی و طرفدار کمونیسم است. مجاهدین خلق از اشغال افغانستان طرفداری می‌کنند.

سازمان مجاهدین خلق، در سوم تیرماه ۱۳۶۴ با انتشار یک آگهی نیم صفحه‌ای در روزنامه تا میزبندن، با درج مضمون بسیاری از اعضا پارلمان انگلستان مدعی شد که آنان طرفدار این سازمان هستند. طی تحقیقات و پرسش‌هایی که از سوی نهضت مقاومت ملی ایران به عمل آمده معلوم شد که اعضا پارلمان انگلستان، تنها روش‌های فداانسانی رژیم خمینی و اادامه جنگ با عراق را محکوم کرده‌اند و به هیچ عنوان از سازمان مجاهدین خلق پشتیبانی نکرده‌اند.

در جزوه نهضت مقاومت ملی، عین پاسخ کتبی چند تن از اعضا پارلمان انگلستان چاپ شده است که ضمن آن، حمایت خود را از سازمان مجاهدین تکذیب کرده‌اند و متذکر شده‌اند که سازمان مجاهدین خلق بدون کسب اجازه مفسد آنان را در اعلامیه خود در روزنامه مفسد تا میز، درج کرده‌اند.

در جزوه‌ای که از سوی نهضت به زبان

# فرهنگ ایران

سی سال از مرگ علامه دهخدا گذشت

## محقق، شاعر

### و مبارز راه آزادی



دکتر محمد جعفر محجوب

علامه استاد، شادروان علی اکبر دهخدا در حدود سال ۱۲۹۷ ه. ق. (۱۲۵۸ خورشیدی) در تهران چشم به جهان گشود. پدرش خان بابا خان از مالکان متوسط قزوین بود و پیش از ولادت دهخدا به تهران آمده و در این شهر اقامت گزیده بود. دهخدا از تربیت و سرپرستی پدر بهره‌مندی نداشت. ده ساله بود که پدر را از دست داد و تحت نظارت مادر به تحصیل ادامه داد.

نخستین مربی و معلم او یکی از فضلاء عصر به نام شیخ غلام‌حسین بروجردی بود که در مدرسه حاج شیخ هادی حجره داشت، مجرد بود و مقدمات عربیت و دانش‌های دینی را تدریس می‌کرد. دهخدا بارها گفته بود که هرچه دارد اثر تربیت و تعلیم آن بزرگ مرد است.

در هنگام نوجوانی وی مدرسه سیاسی به مدیریت مشیرالملک حسن پیرنیا (مشیرالدوله بعدی) تاسیس شد و دهخدا که مقدمات لازم را به خوبی آموخته بود، مدتی کوتاه در سال آخر مدرسه تحصیل کرد. معلم ادب فارسی مدرسه محمدحسین فروغی (ذکاءالملک) مؤسس روزنامه تربیت و پدر محمدعلی فروغی (ذکاءالملک بعدی) بود و چون دهخدا را در زبان و ادب فارسی دارای دستی قوی یافت که گاه تدریس آن را برعهده وی می‌نهاد.

با آن که دهخدا در آن عصر هنوز بسیار جوان بود به واسطه همسایگی با آیت‌الله حاج شیخ هادی نجم‌آبادی روحانی روشن بین و بسیار دانشمند عصر پیداروی می‌رفت و مانند طلاب سابقه دار از محضر آن بزرگوار بهره‌مند می‌شد. حاج شیخ هادی نجم‌آبادی مردی بسیار مستعد بود. زبانی سخن گو و حفظی قوی داشت تا بدان حد که معروف بود در رشته‌های مختلف علوم دینی هیچ کس توانایی مباحثه با او را نداشت و در برابر وی تاب نمی‌آورد. گویند که وی سراسر شرایع الاسلام محقق جلی را که (قرآن الفقه) خوانده می‌شد ازبهر داشت و آن را تقریر و تدریس می‌کرد. در همین هنگام که از درک محضر این روحانی بزرگ به‌طور کامل بهره‌مند می‌شد به تحصیل زبان فرانسوی پرداخت و هنگامی که معاون الدوله غفاری به سفارت ایران در کشورهای بالکان منصوب شد دهخدا را با خود به اروپا برد. استاد دو سال در اروپا و بیشتر در وین ماند و آن جا بود که زبان فرانسوی و معلومات جدید خویش را تکمیل کرد.

دوران شگفتگی دهخدا و فعالیت‌های روزنامه نگاری، ادبی و سیاسی بی نظیر وی پس از بازگشت از این سفر آغاز می‌شود. بازگشت وی با آغاز مشروطیت مصادف بود. در آن هنگام میرزا قاسم خان تبریزی که بعداً به صویرا سفیر معروف شد، با همکاری میرزا جهانگیرخان شیرازی آهنگ انتشار روزنامه‌های داشتند. دهخدا با این روزنامه همکاری خود را آغاز نهاد و در حقیقت مغز متفکر و مرکز اصلی و نویسنده مهم این روزنامه به‌شمار آمد.

به روایت شادروان تقی زاده، دهخدا ظاهراً "بر اثر بعضی تاملیحات (که قصه بسیار خوش مزه‌ای از آن ازبیا ن خود آن مرحوم به‌نگارنده) (تقی زاده) حکایت شده) مرحوم مشارالیه به ایران برگشت و وقتی من او را برای مرتبه اول ملاقات کردم در خدمت مرحوم حاج حسین آقا امین الضرب مامور راه‌شوسه سمتان بود با سی تومان حقوق در ماه.

دراویل سال ۱۳۲۵ (ه.ق.) مرحوم میرزا قاسم خان تبریزی که در دستگاه درباری مظفرالدین شاه بود و در حوزة مشروطه‌طلبان در آمده بود به خیال تأسیس یک روزنامه افتاده بود... روزی پیش من آمد... و با من مشورت کرد و گفت: جوانی هست که چیز نویسی است ولی نمی‌دانم نویسنده‌گی او تا چه اندازه است و می‌خواهم بدهم چیزی به‌طور نمونه بنویسد و به‌شما نشان بدهم و اگر پسندیدید خود او را پیش شما بیاورم تا ببینید...

من پس از دیدن نمونه تحریر خیلی پسندیدم و میرزا قاسم خان را که به معیت میرزا جهانگیرخان شیرازی عازم نشر روزنامه بود به‌استخدام میرزا علی اکبر خان تشویق نمودم و بدین ترتیب روزنامه "سوره" صویرا سفیر به مدیریت و صاحب امتیازی مرحوم میرزا جهانگیرخان و مدیریت مشترک میرزا قاسم خان و منشی گری میرزا علی اکبرخان انتشار یافت. این میرزا جهانگیرخان که از یک سو همکار دهخدا و از سوی دیگر از شهدای مشروطیت و بالاخره شهادت او موجب سروده شدن مرثیه جاویدان علامه دهخدا "با دوازده شعری مرده یادار" است جای آن دارد که در این گفتار یاد خیری از وی بشود. شادروان تقی زاده درباره وی می‌نویسد: میرزا جهانگیرخان از مال دنیا چیزی نداشت و در مقابل زحمت راه انداختن و اداره روزنامه و گردانیدن تمام

امور از جزئی و کلی برعهده او بود که پشت‌کار فوق العاده داشت.

معروف‌ترین متون صویرا سفیر گفتارهایی بود زیر عنوان "چرند پرند" که دهخدا با امضای مستعار دخوانششار می‌داد. "چرند پرند" که چند بار جداگانه نیز انتشار یافته از آن معروف‌تر است که در باب آن به توضیحی حاجت افتد. با این حال گفته دکتر محمدپیرسایقی را در ارزیابی این نوشته‌ها نقل می‌کنیم:

"در پرتیای نشر دهخدا، همچنان که در پرنده شعر او، مثل چون تازها به باریکی و ظرافت تمام به رده ایستاده و طنز، دیگر عامل مشخص نوشته او، چون بودهای لطیف، بافت این تافته جدا بافته را کامل بخشیده است. ابتکارات و نوآوری‌ها چهره این جا مه را زیبایی و نقش بخشیده و کلمات ساده عامیانه در کنار لغات تراش خورده زیبای ادبی خطوط و انحناهای خیال انگیز آن را تسداری دیده است. سخن دهخدا معجونی از شعر مثل و چاشنی طنز و مرکبی مفرح از لغات مردم گوی همچون قطره آب کلمات گوش نواز اهل ادب است. مثل با تمام اجزا و ارکانش و طنز با همه ظرافت و هنرهایش و لغت با تمام استواری و روانی و سادگی بی زرق و برق و صنعت و فن.

توفیق و محبوبیت صویرا سفیر تا بدان حد بود که چاپخانه با حداکثر ظرفیت و سرعت خود در آن روزگار شبانه روز روزنامه را چاپ می‌کرد و شماره‌های آن هنوز از چاپخانه بیرون نیامده همچون قطره آبی که روی زمین تفتت کویر افتد، ناپدید می‌شد. بهای تک شماره صویرا سفیر ده‌شاهی بود که در صورت مشروطیت پول قابل بود و نویسنده این سطور به یاد دارد که سی سال بعد از این تاریخ بهای تک شماره روزنامه اطلاعات چهارشاهی بود!

شادروان عبداللله مصطفوی در کتاب خود تیراژ صویرا سفیر را سی هزار شماره یاد می‌کند و اگر در نظر آوریم که تا سال‌ها پیش از شهریور ۱۳۲۰ هیچ گاه تیراژ هیچ نشریه هفتگی به سی هزار شماره نرسید، می‌توانیم میزان علاقه مردم به این روزنامه و استقبال ایشان را از آن، دریا بیابیم نکته دیگری که در این باب از گفته پدر به یاد دارم این است که وقتی صویرا سفیر انتشار می‌یافت و خریداران برای به دست آوردن آن هجوم می‌آوردند، لازم نبود که تمام آنان با سواد باشند. مردم شهری از بزرگان و پیشه‌ور و کارگر، با سواد و بی سواد، صویرا سفیر را می‌خریدند و به مقرر خویش می‌بردند. با سوادان آن را با صدای بلند برای گروهی مشتاق که حلقه وار بر صاحب روزنامه گرد آمده بودند می‌خواندند. بی سوادان نیز با سواد را می‌یافتند و روزنامه را برای خواندن به صدای بلند بدو می‌سپردند. وظیفه‌ای که به آن با سواد نیز با کمال میل انجام می‌داد. بدین ترتیب سی هزار گفت که سی هزار شماره صویرا سفیر اگر نه بیشتر دست‌کم به نظر یا به سمع سیمد هزار تن می‌رسید.

با این حال کار دهخدا به نوشتن این ستون و سایر مطالب طنزآمیز و انتقادی محدود نمی‌شد. وی مقاله‌های جدی دیگری نیز می‌نوشت که گاهی بی‌امضاء و گاه به امضای ع. ا. د. (علی اکبر دهخدا) انتشار می‌یافت و از میان آن‌ها سلسله گفتارهایی درباره سوسیال دموکراسی و اصلاحات ارضی و تقسیم اراضی و بخش کردن آن بین کشاورزان شهری تمام دارد و بصیرت و عمق اطلاع وی در مسائل سیاسی و اجتماعی روز نشان می‌دهد. دهخدا در این گفتارها، نکته‌سنجی بسیار کرده و نشان داده است که تنها مترجم و اقتباس‌کننده‌ای ساده نیست، بلکه آنچه را که آموخته است می‌تواند با هوشمندی با اوضاع و احوال روز کشور خویش تطبیق کند و به نقطه حقیقت راه ببرد.

فعالیت‌های سیاسی دهخدا او را در ردیف دو تن دیگر قرار داد که محمدعلی شاه آن سه تن را از هر کس دیگر در ایران دشمن‌تر می‌داشت و دو تن ایشان (میرزا جهانگیرخان و ملک المتکلمین) کشته شدند و دهخدا از این معرکه جان سالم بدربرد و به اروپا تبعید شد و در آن جا نیز با نفقه معاضد السلطنه پیرنیا دوسه‌شماره دیگر از صویرا سفیر را در قصبه "آوردون" سپس انتشار داد. مدتی کوتاه پس از برجیده شدن بساط استبداد صغیر و بازگشت دهخدا از تبعید، وی از فعالیت سیاسی کناره گرفت و باقی زندگی پربرکت خود را صرف خدمت‌های فرهنگی کرد. حاصل این فعالیت شبانه روزی که تأرمیدن وی در بستر مرگ ادامه یافت دو کتاب گران قدر و بی‌ننده لغت نامه و امثال حکم است که هر

دو از آثار جاویدان زبان فارسی است. درباره لغت نامه، که فقط کار تنظیم و چاپ آن بیش از سی و پنج سال متوالی و بی وقفه به طول انجامید کافی است گفته شود که آن را در عظمت و ارزش فرهنگی با شاهنامه استاد دطوس برابریا ده‌اند شهادت علامه فقید محمد قزوینی درباره لغت نامه در این باب گواهی راستین و حجتی قاطع است. شادروان قزوینی در این باب در مقدمه تاریخ عصر حافظ اثر مرحوم دکتر غنی نوشته است:

"دوست فاضل دانشمند ما آقای علی اکبر دهخدا مدظله العالی که قریب سی سال است بدون فتور مشغول جمع آوری مواد فرهنگ جامع هستند برای زبان فارسی با شواهد کثیره بسیار مفصل و متنوع مبسوطی برای معانی حقیقی یا مجازی هر کلمه، و تاکنون متجاوز از یک میلیون ورقه یا دداشت در این خصوص جمع کرده‌اند و اگر ان شاء الله - اسباب مساعدت نماید و این مسودات خارج از حد احصا مرتب شده به پاک‌نویس مبدل گردد بزرگ‌ترین و جامع‌ترین و نفیس‌ترین فرهنگی از آن عمل خواهد آمد که بعد از اسلام تاکنون برای زبان فارسی فراهم آورده شده است و گویا متجاوز از صدهزار بیت شعر... از اغلب دواوین شعری مشهور و غیرمشهور برای این فرهنگ عجیب جمع کرده‌اند، کتاب دکتر غنی به سال ۱۳۲۱ خورشیدی انتشار یافته است، اما کار دهخدا در جمع آوری مواد این فرهنگ چهارده سال دیگر - تا روز درگذشت او در هفتم اسفندماه ۱۳۳۴ - ادامه یافت و از آن پس به دست همکاران نزدیک وی - نخست شادروان دکتر محمدسعید و پس از درگذشت عم انگیز وی، دکتر سیدجعفر شهیدی - سپرده شد و اکنون بیش از دوسه سال نیست که واپسین صفحات لغت نامه از چاپ بیرون آمده است.

#### شکوه پیر زال

هنوزم بگرد از این هول حال  
جو یاد آیدم حال آن پیر زال  
که می رفت و می گفت، سیرا جهان  
ربوده زلف، ظالمش خان و مان  
به چشم تو این خانه سنگ است و خشت  
مرا، قصر فردوس و باغ بهشت  
چهارزد به پیش تو؟ یک مشت سیم  
مرا، خویش و پیوندو یاروندیم  
به هر خشت از آن، باشدم صدهزار  
به دل از زمان بدر یادگار  
نبینم، که اندر نظر ناورم  
به هر گوشه صد رافت مآدرم  
کشم رخ از آن چون، من تیره‌بخت؟  
که با هم در این خانه بگذاشت رخ  
در این خانه ام بود ساز و سرور  
ز دیگر سرا چون کنم ساز گور؟

این دهخداست که با ما سخن می‌گوید و امروز می‌بینیم که در ایران سفارش‌های آن بزرگ مرد را چگونه به کار می‌بندند! وی در بستر مرگ گفت:

دردم شقی کشیده‌ام که میر  
ز هر هجری چشیده‌ام که میرس  
را برای وی بخوانند، خود نیز در واپسین دم کوشیده بود که کلماتی از آن را زیر لب تکرار کند، روان هردو بزرگ مرد، شادباد.

# نامه‌ها و نوشته‌ها



## شهید زنده!

نشریه محترم قیام ایران

فردی هستم زرتشتی که مدتی است به همراه عیال در خارج از کشور به سر می‌برم، کشور و وطنی که تا روپودمین واجدا من در آن بسته شده و بجز آن هیچ جای دنیا را نمی‌توانم وطن به حساب بیاورم و اگر دست‌زمانه یا بهتر بگویم جبر زمانه و ادا کرده‌گدایا و غربت را منزلگاه موقت خود سازم لیکن منتظر روزی هستم که با سربس ایران عزیز و البته خارج از خاک طسه خودکامگان و مستبدین برگردم، نمیدانم میتوانم حساس من و امثال من را درک کنید یا نه. از هنگامی که خود را و محیط اطراف خود را شناختم احساس قلبیست بودن میتوانست زجر دیده‌ها شد، ولی بزرگ ترها دلدار می‌دانند که: تازه اوضاع خیلی بهتر شده و می‌توانیم راحت زندگی کنیم، قدیم‌ها را ندیدید که ما دریزد (یکی از شهرهایی که زرتشتی‌ها بیشتر مجتمع بوده‌اند و هستند) چسه مما ثبی از دست بعضی آخوندها و مسلمان‌های تحت تاثیر آن‌ها کشیدیم، ولی اکنون زمانه خیلی بهتر شده و از این حرفها و خلاصه که می‌توانستیم خود را بطور نسبی در جامعه مخلوط شده بدانیم و دیگر کمتر فکر کنیم که درست است که این کشور در اصل مال اجداد ما بوده و حالاً خواست خدا به اینجا کشانده که در دنیا به این بزرگی از ۵۵۰۰ هزار نفر بیشتر نباشیم، ولی مهم نیست مثل بقیه انسان هستی و می‌توانیم خود باشیم و به راه و روش خود زندگی کنیم. به روزهای آشوب رسیدیم، و ما جوان ترها برعکس اکثر بزرگ‌ها که تصویری از روزهای سخت گذشته در ذهن داشتند و با زکشت آن روزها را متصور بودند، فکری کردیم که آن رعد و برق‌ها و ما عقده‌ها دلیل آمدن فرشته‌ای است که قرار است در باغ بهشت را بر سر روی همه‌ها بدون پالانشینی و پائین نشینی بر سر یک سفره بنشانند، ولی افسوس و صدا افسوس، دیر متوجه شدیم که فرشته دیوانه است، دیوی که فقط به دیوان اجازه زندگی کردن و نفس کشیدن می‌دهد و حتی بر سر سفره نیز بر سر استخوان بین دیوان دعواست. بگردیم، برای انجام خدمت به سربازی رفتیم و مدت کوتاهی نگذشته بود که جنگ شروع شد و خاک کشور عزیز دستخوش تاراج گشت و من تقریباً دو سال تمام بعنوان فرما ندیده، دسته‌های مین گذارومین بردار از اولین حملات ارتش ایران برای بیرون راندن دشمن از کشور ( عملیات شکستن حصر آبادان ) تا روزی که دشمن بکلی از خاک ایران بیرون رفت، شرکت داشتم و خوشبختانه دیگر خدمت تمام شده بود و خداوند نخواست که جزو به‌هلاکت رسیدگانی باشم که در بیرون از خاک کشور و بدون هیچگونه رغبت برای جنگیدن بیشتر سرباز خاک گذاشتند و خوب فکری کردم که دین خود را نسبت به کشورم انجام داده‌ام و بخت از قریب دو سال در جبهه‌های جنگ بودن لا اقل ارج گذاشته‌ام و هم‌شد، ولی هنگامی که آب پاکی به دستم ریخته شد که بدینال سخنسان رفسنجانی دال بر اینک کسا تیکس بیشتر از ۶ ماه در جبهه بوده‌اند شهید زنده ۱ محسوب شده و میتوانستیم از تسهیلاتی استفاده کنند، به بنیاد شهید مراجعه کردم و هنگامی که گفتم من هم جزو آندسته‌ای هستم که مدت زیادی را در جنگ بوده‌ام و با و قاحت تمام گفتند:

چاب تمام یا قسمتی از نامه‌های خوانندگان عزیز فقط برای بازتابیدن نظرات و عقاید و برداشت‌های شخصی نویسندگان نامه‌هاست. یادآوری می‌شود که طبع و نشر نامه‌ها و نوشته‌های خوانندگان لزوماً به معنای موافقت و همراهی ارگان مرکزی نیست. مقایسه و امتیاز برای این نامه‌ها نیست. این صفحات در حقیقت بازتاباننده نظرات و عقاید گوناگون و بمنزله تریبون آزاد است.

پس چنانمردی امیدوارم بتوانید احساس مراد در آن لحظه حدس بزنید، باز هم خود را دلدار می‌دانم که من برای وطنم جنگیدم نه برای این‌ها و اسلام خاصشان. باری به زندگی عادی برگشتم و در کنار کار کردن مشغول فعالیت در زمینه‌های هنری و فرهنگی در مجامع زرتشتیان شدم که به دفعات از طرف وزارت به اصطلاح ارشاد و غیره با اخطارهایی مبنی بر توقف این فعالیت‌ها روبه‌رو شدیم که تا حد امکان وقتی ننهادیم و به راه خود رفتیم چون این را حق طبیعی و محتوم و حتمی نوشته شده در قانون می‌دانستیم، ولی افسوس که سیه دلان و خودکامگان حتی به قانون نوشته خود نیز وقتی نمی‌گذرانند، تا این روزها که خود به دنباله شرایطی به خارج از کشور آمدم، شنیدم که جلوی آن فعالیت‌ها را بطور کلی گرفته‌اند و وجود نامه‌ای که جناب موبد رستم شهزادی به وزارت به اصطلاح ارشاد نوشته‌اند ( چاپ شده در آن جریسده محترم ) و حق طبیعی زرتشتیان را با زکو و تا کید نموده‌بودند، ولی آنزوارتخانه وقتی ننهادیم و التزام گرفته‌اند که اگر تکرار شود، سوگوار باز نماند و نخلق خواهد بود. اینجا است که آن ستم مغایف معروف را، احساس می‌کنیم و در جایی که مسلمانان نیز در کشورها اصطلاح اسلامی در آن نیستند، پس ما چه بگوئیم! شایدم و کسان می‌مثل من شانس آنرا داشته‌ایم که در کشوری دیگر که حداقل به ما احترام می‌گذارد، بطور موقتی زندگی می‌کنیم، ولیکن هیچ روز و دقیقه‌ها نماند که نیست که زندگی و وضعیت بدرگسائی که در آن جهنم سیه به سر می‌برند در جلوی چشمانم نیاشند. از اینروست که با وجود داشتن همسر و در انتظار اولین فرزند، اعلام می‌کنم که آما ده هرگونه همکاری و در صورت لزوم جانبازی در راه‌های ایران و همه‌ایران دوستان و هموطنان عزیز از جنگال درخیمان هستیم. به امید آن روز - ایران هرگز نخواهد مرد

جمشیدی

## تذکر دو نکته

در مقاله‌ای با عنوان " شکوه تاریخ " به قلم دکتر مهیار طباطبائی که در شماره ۱۲ مورخ ۱۷ بهمن ( ۶ فوریه ۱۹۸۶ ) آن نشریه به چاپ رسیده است نویسنده محترم اصطلاح " نکروفیل " را معادل مرده‌پرست ( به معنای ییکی از خصوصیات ما ایرانیان ) آورده‌اند. شاید تذکر این نکته بیجا نباشد که " نکروفیل " اصطلاحی است روانپزشکی که کاربرد مردم شناسی نمی‌تواند داشته‌باشد و دقیقاً به معنای افرادی اطلاق می‌گردد که زفرط پریشانی شخصیت و احساس شدید حقارت، قادر به برقراری روابط طبیعی جنسی با جنس مخالف نیستند و برای ارضای تمایلات شهوی خویش از اجساد دمرگان استفاده می‌کنند. این عارضه روانی بیشتر در کارکنان گورستان‌ها مانند مرده‌سوزان یا قبرکن‌ها دیده شده و برآمار، در انگلستان بیش از سایر نقاط دنیا وجود دارد. بنابراین " نکروفیل " نمی‌تواند با مفهومی که نویسنده مقاله‌ار مرده‌پرست " در نظر دارند برابر باشد. کما اینکه به دوستداران معمولی حیوانات هم نمی‌توان " زئوفیل " گفت و این اصطلاح نیز کاربرد روانپزشکی دارد و در مورد

افراد بی‌کامی رود که برای ارضای تمایلات شهوی خویش با حیوانات نزدیک می‌کنند. به عبارت دیگر این اصطلاحات کاربرد ویژه و محدود دارند و نمی‌توان آن‌ها را صرفاً به سبب شباهت ساختاری با اصطلاحات نظیر " روسوفیل " و " آمیکوفیل " و " آنکوفیل " و موارد مشابه، به گروه‌های بزرگ انسانی - و گناه اطلاق کرد. اما نکته دیگر... ؟

گرگ باران دیده یا پالان دیده؟ بسیار شنیده‌ایم که اشخاص در مواجبه‌ها یک ترغیب تکراری می‌گویند " ما گرگ باران دیده‌ایم " یعنی نمی‌توان ما را برای دوبار یک شیوه فریب داد. چندی پیش در نوشته‌ای شیوا و بسیار بر بار از یک نویسنده صاحب‌نام هم دیدم که به مناسبتی همین جمله را به‌کار برده بود. با یادگفت که " گرگ باران دیده " هیچ مفهوم ویژه‌ای ندارد، کدام گرگی را می‌شناسید که باران ندیده‌باشد؟ این ضرب‌المثل ناظر بر یک افسانه قدیمی است که با تغییراتی در مثنوی مولانا هم آمده و خلاصه‌اش چنین است:

" پیرمردی روستایی در بیابان بسا گرگی روبرو می‌شود. گرگ قصد الاغ او را می‌کند، پیرمرد به گرگ می‌گوید همانطور که می‌بینی این الاغ آنقدر لاغر و نزار است که دل نمی‌آید سوارش شوم. او حتی نمی‌تواند پالان را حمل کند و از دیدنش جز مستی استخوان نصیب نخواهد شد. من هم دست‌مستی از او ندارم. اگر حاضرشوی پالان را حمل کنی می‌تواند با خیال آسوده مدتی بجرد و پیروا شود، آنگاه از زانی تو را گرگ طماع فریب می‌خورد و پیرمرد با پالان الاغ او را می‌کند و سیه ده می‌آورد. آنجا گرگ فریب خورده بعد از چوب مفصلی که از روستایان می‌خورد مجروح و نالان موفق به فرار می‌گردد. از قضا روزگار مدتها بعد با همین گرگ در بیابان به همان پیرمرد و الاغش بر می‌خورد. روستایی که نمی‌داند سیه این همان گرگ است سعی می‌کند با تکرار قصه الاغ نحیف و پالان سنگین او را بفریبد اما گرگ در پاسخ می‌گوید: ما گرگ پالان دیده‌ایم! یعنی دیگر فریب نمی‌خورم.

کاظم ملک

## توهم

اخیراً در بیشتر نشریات ملی آپو-زیسیون از جمله هفته‌نامه مردمی قیام ایران مطالبی درباره گفتار و افعال رهبری سازمان مارکسیست تروریستی مجاهدین خلق و نشست و برخاست آنها با عموزید نوشته میشود که پیگیری و تدابیر این مقالات در نظر خوانندگان نوعی بها و اهمیت دادن با این اقوال و افعال هذیان آمیز تلقی میشود و در خود رهبری ورشکسته این سازمان نیز این شبهه را ایجاد میکند که نکند سازمانهای ملی و مبارزان راستین ایران دوست آنها را جدی گرفته‌اند. این نگارنده که خود کمتر از یکسال است از ایران خارج شده و به تبعید و غربت اجباری تن داده‌است کمالاً عالم با این حقیقت است که ملت اسیر ایران در این هفت سال که از برقراری جمهوری منحوس خدا سلامی خمینی و حکومت شجره خبیثه ملایان نباشد و خاکم می‌گذرد چنان ظلم و بیبیدار و شقاوتی از این دین فروشان مکار دیده‌است که به تمام عالمان بقدرت رساندن انسان لعنت می‌فرستد. بیداری و آگاهی مردم ایران بعد از فریب بزرگ ۲۲ بهمن ۵۷ و شناخت آنان از خادم و خاشاک عجب انگیز است. روزنامه‌های شفا می‌توده مردم ساعت به ساعت در صفهای طویل دریافت سهمیه اوراق عمومی منتشر و مورد بحث و گفتگو قرار می‌گیرد و هم سازمانهای مجاهدین خلق را یکی از پلای عمده پیروزی خمینی بر ملت ایران میدانند و جز تنفر و تراجیح احساس دیگری با این سازمان و رهبرش همیشه دما دش ندارند. حتی معسود جوانان دانه اندیش و سادهدلی که روزی فریب شعرا را بظواهر انقلابی مجاهدین را خورده بودند به گمراهی خود پی برده‌اند آن روی گردان شده‌اند. مردم می‌گویند وقتی اسلام امام امت و امیدمستضعفان جهان... این از آب درآمد معلوم است که اسلام مارکسیستی سازمان مجاهدین خلق چگونه است و چه شرمی خواهد داد.

ملت ایران رهبری سازمان مجاهدین خلق را شریک تمام جنایات ضد بشری خمینی و اصحاب او میدانند و معتقدند که اگر بعد از زبهر رسیدن فتنه خمینی، جاه طلبی او اجازه میداد که از غنائم بدست آمده سهم بسیار ناچیزی هم از قدرت بهره‌بری سازمان مجاهدین داده شود هرگز این سازمان با ملایان از در ناسازگاری در نمی‌آمد و مسعود رجوی کماکان در درگاه پادر روحانی و امام کبیر خود علیه ملت ایران شمشیر میزد و کار اختلاف آنها با لائیکرقت و به‌کشت و کشتار نمی‌کشید. بنا بر این بنظر اینجانب نباید به نشست و برخاست‌های مسعود رجوی با ملک حسین و طارق عزیز اعتباری داد و به حرفها و شعارهای او و قعی نهاد. بگذارد دل رهبری این سازمان در راههای عمل ازدواج انقلابی و نوین ایدئولوژیک با تمام ظرفیت انقلابی طرفین... خوش باشد و چاره دهید گرامات و اشارات و بقول خودشان تشعشعات این ازدواج ( انقلابی گونه... ) بیماریهای جسمی و روحی صعب‌العلاج پیروان و اعضاء سازمان را درمان کند. سخن آخر اینکه این بی‌مایگی بداندیشی در واقع هنوز هم نمی‌گویند خمینی به‌آرامن ملت ایران خیانتست و زبیده‌باک که به تقسیم مواضع و پایگاه‌های قدرت دست آمده در بهمن ماه ۵۷ بین خود ملایان اعتراض دارند و آنرا غیر عادلانه میدانند.

با تقدیم احترام  
امیرکوروش مانی  
دانا رک

## اندیشه‌های ملی

با سلام و درود فراوان،

روزنامه‌ها تا مدت‌ها می‌آید که به‌طور مرتب در یافت می‌کنم که از این بابت بسیار متشکرم. مقاله‌ها بسیار جالب و خواندنی است ولی جای یک قسمت در آن خالی است و آن هم ذکر مطالبی است. راجع به ملی و ملی-کراتی و پانته‌ها و اسائیان. آیا بهتر نیست در کنار این همه ایدئولوژی‌های ارتکارانه و ارداتی که از قبیل ساخته‌وطرح شده فرهنگی که شرقی رنه غربی مثل همان فرهنگ ملی ایران را ترویج کنیم. مگر ما ایرانی نیستیم؟ چرا بجای فرهنگ و سنن ایرانی باید دنبال یک سبزی ایدئولوژی‌های بی‌روم که آن مسا نیست. خواهش من اینست که در روزنامه قیام که در حال حاضر تنها روزنامه ملیون و ملی‌گراهاست به این مسئله بیشتر توجه شود بخصوص که در غربت بسر می‌بریم و از خاک و خانه‌مان بدوریم. به امید روزی که همه با یاری یکدیگر ایرانی نو بسازیم.

آلمان غربی  
رامین باقری

## رادیو ایران ساعت‌های بحثی برنامه

برنامه اول  
ساعت ۷:۳۰ تا ۸:۳۰ و ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران: روی امواج کوتاه ردف‌های متر ( فرکانس ۱۱۷۵۰ کیلوهرتز )، ۳۱ متر ( فرکانس ۹۵۸۵ یا ۹۵۹۲ کیلوهرتز )، ۴۱ متر ( فرکانس ۷۱۷۰ کیلوهرتز )، ۹۲ متر ( فرکانس ۳۳۶۷ کیلوهرتز ) .

برنامه دوم  
ساعت ۶ تا ۶:۵۵ روی امواج کوتاه ردف‌های ۲۵ متر ( فرکانس ۱۱۶۴۰ کیلوهرتز )، ۳۱ متر ( فرکانس ۹۵۸۵ کیلوهرتز ) و ساعت ۲۲ تا ۲۲:۵۵ به وقت تهران: روی امواج کوتاه ردف‌های ۲۵ متر ( فرکانس ۱۱۶۴۰ کیلوهرتز ) و ۱۹ متر ( فرکانس ۱۵۶۵۰ کیلوهرتز ) در نیم ساعت اول .

## رادیو محلی نهضت و دانشگن

رادیو ایران - رادیو محلی نهضت و ملت ملی ایران شاهی و دانشگن - ویرجینا - مریلند یکشنبه‌ها - از ساعت ۱۰ تا ۱۱ با مدام موج متوسط ۱۱۴۵۰ - رادیو W.O.L.



این بخش را با ترجمه عبارتی از نویسنده انگلیسی کتاب "نفت ایران" شروع میکنم: "داستان شرکت نفت انگلیس و ایران در ایران داستان تیره ای است. وصف آموزنده یک مورد خاص است، درسی است از اینکه با مردم کشورهای دیگر که سوابق و فرهنگ دیگری دارند چگونه نباید معامله کرد. درسی است هم برای آنها که عقیده دارند همه ملل اصولاً یکی هستند و هر چه در بیرون گام و شیکاگو شده است در تهران و دهلی هم باید شدنی باشد و هم برای آنها که میگویند شرق شرق است و غرب غرب و آن دو هیچگاه بهم نخواهند رسید. پند و اندرز سودمندی است هم برای ایدئالیستها که بمنظور متحد کردن همه دنیا میکوشند هم برای معامله گرانی که میخواهند قالی به ایران و دستگاه حفظ یخ به گروئنلند (منطقه منجمد شمالی) بفروشند همچنین افکاری است علیه غرور و خودخواهی و حق به جانی تذکری است به آنها که میخواهند "بومیها" را تربیت کنند، یا در آوار این حقیقت است که فرضیه برتری تمدن غرب دیگر در سراسر جهان بی چون و چرا پذیرفته نیست، داستان شرکت نفت انگلیس و ایران تا حدی تنزل مداوم حیثیت غرب را نمایان میکند و نیز - حتی بیشتر - علل آنرا توضیح میدهد."

در سال ۱۲۸۵ (۱۹۰۱) ویلیام - دارسی تبعیض انگلیس امتیاز استخراج و استخراج نفت در سراسر کشور را بجز پنج ایالت شمالی از مظفر - الدین شاه گرفت و تعهد کرد که در ظرف دو سال شرکتی تشکیل دهد و هنگام تشکیل آن ۲۰۰،۰۰۰ لیره نقد به دولت بپردازد و ۲۰،۰۰۰ لیره سهم به دولت تخصیص دهد و پس از شروع استخراج نفت هر سال مبلغ معادل ۱۶ درصد منافع خالص سالانه شرکت یا شرکتها را که در اجرای امتیازات سیس کند به دولت بپردازد.

سال بعد حفاری در محلی بنام چیا سرخ در منطقه کوهستانی جنوب غربی شروع شد و تا شش سال در همان نقطه و نقاط دیگر بدون نتیجه ادامه یافت. آنگاه، هنگامیکه موسسه پر داکت کنتنر - هزینسه عملیات یعنی شرکتی که بنام شرکت سندیکاسی امتیازات تشکیل شده بود از تعقیب کار ما بوس شد و دستورات توقف عملیات را داد و بعد ناگهان نفت از یک چاه مسجد سلیمان فوراً در دو یا این واقعه در ساعت چهار رو نیم صبح ۲۶ مه ۱۹۰۸ (۵ خرداد ۱۲۸۷) صنعت نفت ایران (در واقع نفت خاور - میانه) تولد یافت. نویسنده کتاب "نفت ایران" این رویداد را اینگونه توصیف میکند:

"در روز ۲۶ مه ۱۹۰۸ که چاه کنی به عمق ۱۱۸۰ پا رسیده بود، نفت فوراً در دو متجا وزا زینجا به پایاز دستگاه حفاری بالا زد با این ترتیب صنعتی آغاز شد که در طی دو جنگ نیروی دریایی انگلستان را نجات داد ولی برای ایران زحمتی ایجاد کرد که از مجموع مزاحمت های سیاسی دول عظیم بیشتر بود."

از آن پس صنعت نوپسید نفت ایران بطرز عادی پیشرفت کرد، در سال ۱۹۰۹ شرکت نفت انگلیس و ایران تاسیس شد در سال ۱۹۱۳ اولین محموله صنعت نفت ایران بخارج رفت در آن سال دولت انگلیس چون تصمیم گرفته بود سوخت نیروی دریایی را از ذخایر سنگ به نفت تغییر دهد برای تأمین نیاز زمندی بحریه با شرکت نفت انگلیس و ایران وارد مذاکره شد و چون شرکت احتیاج مبرم به کمک مالی داشت قرار بر این شد که بحریه انگلیس تمامی یک سری جدید از آنها را به مبلغی معادل سرمایه قبلی شرکت یعنی دو میلیون لیره خریداری کند مشروط به داشتن حق انتصاب دوم مدیر در هیئت مدیره شرکت این ترتیب در ماه اوت ۱۹۱۴ عملی گردید و ضمناً توافق شد در اینکه دوم مدیر انتصابی در مسائل صرفاً تجاری دخالت نکنند و دخالتشان با حق و متوجه بحریه باشد.

این وقایع همزمان با سالهای اول مشروطیت و پیروزی جنبش ملت گرایی و آزادیخواهسی و معادف با تباری و همکار ریهای روس و انگلیس به ضرر ملت ایران بود. از ابتدا مردم متیاز داری را با نظرها خنودی و عدم قبول نگرینند، دولت نیز در برخورد با مجریان امتیاز بزرودی متوجه معایب اصولی و عملی قرارداد امتیاز گردید و پی در پی بر سرچشمه مسئله بخصوص طرز احتساب حق لامتیاز - اختلافاتی پیش آمد که چون مسئولان شرکت در هیچ مورد آمادگی به سازش نداشتند بی نتیجه ماند و برنارضا آنها افزود و یک حس سرخوردگی و ناخشنودی مزمین در دولت و مردم ایجاد کرد. در سال ۱۹۱۹ (۱۲۹۸) که حکومت وثوقی لدوله قراردادنا فرجام انگلیس و ایران را - مسئله کردکوشش برای حل اختلافات بعمل آمد ولی جز در یک قسمت که با وساطت آرمیتاز اسمیت

فؤاد روحانی

۱۲

## مصدق

### ونهضت ملی ایران

### در کشاکش چپ و راست

### پنجاه سال تاراج نفت ایران

(مشاور مالی انگلیسی که در انتظار تصویب قرارداد دهبه استخدام دولت درآمده بود) منجر به پرداخت یک میلیون لیره از طرف شرکت بعنوان تصفیه مطالبات ایران (بی آنکه دولت این عنوان را قبول کرده باشد) گردید اختلافات همچنان معوق ماند و شرکت هیچگونه اقدامی برای جلب رضایت دولت بعمل نیاورد.

اما سیاست شرکت نفت این بود که با حکومت مرکزی هر چه کمتر تماس داشته باشد و احتیاجات محلی خود را در مورد حفاظت تا سیات و عملیات بوسیله سازش با خوانین عشایر و شیوخ عرب تأمین کند حتی برای حفظ موقعیت خود کوشش میکرد مانع تسلط دولت بر عشایر و صحنه محلی بود. اما بعد از کودتای سال ۱۲۹۹ در تعقیب این هدف به مانع بزرگی برخورد. حکومت جدید ایران به رهبری سردار سپه تصمیم داشت عشایر را مطیع حکومت مرکزی سازد.

اما سیاست انگلیس در مورد اتکاء به صاحبان نفوذ محلی به جایی نرسید چون سردار سپه توانست برخوانین عشایر جنوب مانند عشایر آذربایجان و کردستان مسلط شود و آنگاه در صدد دفع هم پیمان عرب شرکت یعنی "شیخ محمدر" (شیخ خزعل) برآید و این کار را در آبان ۱۳۰۲ با عزیمت به خوزستان همراه نیروی مرکب از ۲۲،۰۰۰ نفر ولی بدون هیچ خوشریزی انجام داد.

سردار سپه در آغاز کار با دو مشکل در زمینه سیاست خارجی روبرو شد: بروز کمونیسم در شمال با دخالت روسیه و پیدا شدن شرکت نفت در جنوب با پشتیبانی انگلیس و اتکاء به صاحبان نفوذ محلی. کتاب ناسیونالیسم ایرانی در این موضوع چنین میگوید: "در سال ۱۹۲۱ (۱۳۰۰) که ایران احساس میکرد احتیاج به یک مرد قوی دارد چنین مردی ظاهر شد و یک روش دراز مدت پیش گرفت که در انجام به کسب قدرت مطلق انجام میداد. در آن وقت کم بودند ایرانیانی که تصدیق میکردند معنی توفیق رضاشاه پیروزی کامل ناسیونالیسم ایرانی است حتی امروز هم بسیاری ناسیونالیستها (به معنی حزبی) این امر را تصدیق نمیکند."

نویسنده این عدم قبول را به دو نکته نسبت میدهد یکی اینکه عناصر اصلاح طلب صنعت لیبرالیسم و آزادیخواهی را شرط لاینفک ناسیونالیسم میدانند و این صنعت در روش سردار سپه (رضاشاه بعدی) وجود نداشت به این معنی که او در عین علاقمندی به آزادی از نفوذ خارجی عقیده به آزادی افراد ملت در برابر دولت و فرمانروایی خود ایتکه اولین رهبران ناسیونالیسم ایرانی بخصوص در نهضت مشروطه از طبقه روشنفکر (انتلکوتل) و افراد نخبه آن پیروانکار رفلاسه اجتماعی غرب از قبیل مونتمکیو و لاک بودند و حال آنکه سردار سپه از صفت "انتلکوتل" بکلی بی بهره بود هر چند در ملت خواهی سردار سپه (رضاشاه) جای کمترین تردید و گفتگو نیست ولی ناسیونالیسم او را باید در چارچوب مفهوم خاصی سنجید یعنی استقلال کشور از نفوذ خارجی و احیاء عظمت باستانی و اصالت فرهنگی ایرانی. روش او در مسئله شرکت نفت تماماً "از سیاست دفع نفوذ خارجی سرچشمه میگرفت و همین سیاست بود، چه در مسئله نفت جنوب چه در سایر مسائل مربوط به دوهمسایه شمالی و جنوبی که بالاخره باعث برکناری او از سلطنت گردید. کتاب نفت ایران ۵ و انگلیس رضاشاه را اینگونه بیان میکند:

بحرانها را طی کرده بودند اما اکنون این خطر وجود داشت که ممکن بود ضرر این صفت به نفع آن یکباره غلبه کند. اگر امکان داشت خاطره سالهای ظلم و تعدی محو شود، اگر ملت ایران میتوانست عظمت کاهای گذشته خود را کاملاً درک کند میتوانست امیدوار باشد که با ردیگر همگان نقش را ایفا خواهد کرد. این بود طرز

استدلال رضاشاه و در تعقیب این فکری که او کوشش میکرد حس غرور و اعتماد به نفس را در ملت برانگیزد. "عکس العمل مخالفان او بخصوص روحانیون و خارجیها چگونه بود؟ نویسنده میگوید: رضاشاه و پیروانش بیشتر بر تاریخ دوره قبل از اسلام ایران تکیه میکردند تا بر تاریخ دوره بعد از اسلام. بیش از نصف باستان شناسی تخصصی به دوره قبل از اسلام دارد. زرتشتیان یعنی با زماندگان دین باستانی ایران مورد توجه قرار گرفته بودند. ملاحظای اسلامی نقشی که در نهضت دمکراتیک ایران داشته بودند فراموش و در صحنه سیاست به عقب رانده شدند." درباره واکنش خارجیها هم میگوید:

"رضاشاه از کلیه وسایل تربیتی و تبلیغاتی و از همه فنون مطبوعاتی و رادیویی استفاده کرد تا صفات غرور ملی و اتکاء به نفس را در مردم تزریق کند اما اروپا فیها چون عادت دارند به اینکه در شرقیها صفت فروتنی و خضوع مشاهده کنند نمیتوانستند این حالت تغییر آنها را هضم کنند... بسیاری از اقدامات رژیم جدید در ظاهر ممکن بود چنین تعبیر شود که به قصد بی اعتباری به حساسیت های اروپایی در نظر گرفته شده است." نویسنده پس از ذکر چند نمونه از این اقدامات میگوید شرکت نفت هم از تحولات نا دیده گرفت و درکنجی از ایران پناهاهی برای خود ساختن بود که مدت چهل سال آسوده خاطر در آن آرمید تا آن بنا یکباره فرو ریخت. ولی ایمن حالت فارغالبال شرکت نفت انگلیس را بطرز تفکر لرد استرا تیکونا اولین رئیس هیئت مدیره شرکت بر میگردد که در سال ۱۹۱۱ (۱۲۹۰) چنین گفت "از آنجا که قسمتی از ایران که محل عملیات ما است جز نواحی تحت نفوذ شیخ محمدر و خوانین بختیاری است و آن نواحی بکلی از تاثیر کشمکش که اکنون در شمال بین هواخواهان رژیم کهنه و طرفداران مشروطیت جریان دارد برکنار است. ما خوشبختانه میتوانیم وضع سیاسی کنونی ایران را با خاطری کاملاً آسوده بنگریم (تحسین حصار) سردار سپه در اولین برخورد با شرکت یعنی ضمن بازدید تا سیاست نفت جنوب در سال ۱۳۰۴ به معایب وضع شرکت از لحاظ منافع ایران پی برد. آنچه بخصوص توجه او را جلب کرد اعمال تبعیض از طرف شرکت به نفع کارکنان خارجی و به ضرر ایرانیان بود چه از حیث شرایط استخدام و تخصیص مشاغل و چه از حیث تأمین لوازم زندگی و وسایل رفاه؛ طرز رفتار در نتیجه این مشاهدات از همان وقت این فکر در خاطر او نقش بست که یک تجدید نظر اساسی در قرارداد امتیاز و وضع و طرز عمل شرکت قطعاً ضرورت دارد شاید او انتظار داشت مسئولان شرکت پس از سفر او خود بخود اقداماتی در اصلاح سیاست و روش خود بعمل آورند و حال آنکه آنها بر عکس تصور میگرددند او را به نفع خود تحت تاثیر قرار داده اند؛ در آبان ماه ۱۳۰۴ رئیس هیئت مدیره شرکت در باره سفر سردار سپه به منطقه عملیات شرکت چنین گفت: نمایندگان ما بما اطمینان میدهند که این بازدید مسلمانان تاثیر مساعدی در مناسبات ما با دولت ایران خواهد داشت زیرا جناب ایشان نه تنها متوجه وسعت و حسن اجرای عملیات گذشته ما شده اند، بلکه امکانات عظیم منابع نفتی ایران را به عنوان افزایش درآمد برای کشورشان دریافته

درک کرده اند."

یکی از روسای شرکت در خوزستان به لندن چنین گزارش داده بود: "احساس رژیم جدید نسبت به عملیات ما مرتباً بهبود یافته است و از فکری که در اوایل وجود داشت یعنی اینکه انگیزه های سیاسی در کارمان نفوذ دارد مرتباً کاسته شده و این عقیده جای آنرا گرفته است که ما فقط توجه به پیشرفت کار شرکت داریم."

۱ - Elwell Sutton : Persian Oil Page.8  
 ۲ - یک بیت از شعری ساخته شاخه اشعار انگلیسی  
 ۳ - رادیارد کیپلینگ [Rudyard Kipling]  
 ۴ - همان مآخذ صفحه ۱۹  
 ۵ - Cottam : Nationalism in Iran P.254  
 ۶ - Elwell Sutton: Persian Oil P.62  
 ۷ - همان مآخذ صفحه ۶۵ تا ۶۶  
 ۸ - R. Ferrier : The History of the British Petroleum P. 396

### ایران در هفته ای که گذشت

■ خبرگزاری فرانسه ۲۱ فوریه: خبرگزاری جمهوری اسلامی دیروز اعلام کرد که نیروی هوایی عراق یک فروند هواپیمای غیرنظامی جمهوری اسلامی را که حامل فضل الله محلاتی نماینده خمینی در سپاه پاسداران و شش نماینده مجلس شورای اسلامی بود سرنگون کرده است.

■ چهل سرنشین این هواپیما همگی به قتل رسیده اند. شاهچراغی مدیر روزنامه کیهان نیز از جمله سرنشینان بوده است. هواپیمای مذکور که متعلق به شرکت آسمان بود در حالیکه از تهران عازم اهواز بود در ساعت ۱۲ دیروز (۲۰ فوریه) در بیست و پنج کیلومتری شمال اهواز به فاصله ۱۷۰ کیلومتری از جبهه سرنگون شده است.

■ آسامی نمایندگان مجلس شورای اسلامی که در سانحه هوایی کشته شدند فاش گردید. به گزارش عناصر ملی نام هشت تن نماینده معدوم شده مجلس اسلامی از این قرار است:

- ۱ - ابولقاسم رزاقی - نماینده
- ۲ - یعقوبی - نماینده تربیت حیدریه
- ۳ - موسوی دامغانی - نماینده
- ۴ - غلامرضا سلطانی - نماینده کرج
- ۵ - رحیمی - نماینده ملوی
- ۶ - حسن شاهچراغی - نماینده دامغان
- ۷ - علی معرفتی زاده - نماینده قم
- ۸ - عباس سلافی - نماینده بجنورد

■ خبرگزاری فرانسه ۲۲ فوریه: سازمان عفو بین المللی اعدام های خودسرانه غیرقانونی در ایران را محکوم کرد.

■ عفو بین المللی اعلام کرد که در سال ۱۹۸۵ دست کم ۴۶۷ تن در ایران اعدام شده اند، اما این رقم بسیار کمتر از رقم واقعی اعدام هاست.

■ از سوی دیگر عفو بین المللی درستی که برای ارائه به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل تهیه کرده است، اعلام داشته است که اعمال شکنجه همچنان در ایران عموماً وجود دارد و در برخی از مناطق آن، جنبه سیستماتیک دارد.

■ براساس این سند بسیاری از کسانی که در ایران به جرم قاچاق مواد مخدر و انجام جنایات های دیگر، اعدام شده اند، در حقیقت، فعالیت سیاسی علیه رژیم داشته اند.

■ خبرگزاری فرانسه ۲۲ فوریه: مسکو، موضع جمهوری اسلامی در جنگ خلیج فارس را مورد انتقاد قرار داد.

■ "الکساندر بورین"، یکی از مفسران مشهور مطبوعات شوروی دیروز، موضع رژیم تهران در جنگ ایران و عراق را غیر عقلانی و غیر سازنده توصیف کرد.

■ وی در یک کنفرانس مطبوعاتی، موضع رژیم تهران را که در نظر دارد جنگ را تا زمانی که رژیم صدام حسین، برپا ستادامه دهد، تا سفانگی اعلام کرد.

وی افزود آن ها که از این جنگ، یعنی یکی از بیهوده ترین جنگ های قرن بیستم، رنج می برند، در بغداد یا در تهران نیستند، بلکه در میدان های جنگ به سر می برند.

■ خبرگزاری فرانسه ۲۲ فوریه: به گزارش خبرگزاری فرانسه از نیویورک ۱۵ عضو شورای امنیت سازمان ملل متحد، بر سرپیش نویس قطعنامه ای راجع به جنگ جمهوری اسلامی و عراق به توافق رسیدند، اما این قطعنامه، نیمه بیروزی دیپلماتیک که جمهوری اسلامی انتظار آن را داشت نیست. در پیش نویس قطعنامه قبلی قرار بود "اعمال اولیه ای که باعث شروع جنگ شد" بدون نام بردن هیچ کشوری، محکوم شود.

■ پیش نویس قطعنامه فعلی قرار است روز دوشنبه به اتفاق آراء به تصویب برسد. این نخستین باری است که ۱۵ عضو شورای امنیت در مورد قطعنامه ای راجع به جنگ جمهوری اسلامی و عراق، اتفاق نظر دارند.

■ قطعنامه مذکور در عین اشاره به مسئولیت دو کشور در جنگ، از دو طرف خواسته شده است "فورا" اعلام آتش بس کنند و بیس نه بردها در زمین، دریا و هواختمه دهند و نیروهای خود را به پشت مرزهای بین المللی فراخوانند.

■ قطعنامه همچنین از دو طرف می خواهد که "فورا" تمام جنبه های اختلاف خود را در عرض میانجیگری یا هر روش دیگری برای حل مسالمت آمیز اختلافات قرار دهند.

■ طارق عزیز، وزیر امور خارجه عراق که در جلسات شورای امنیت شرکت کرد، است گفت: متن این قطعنامه برای عراق قابل پذیرش است.

■ رویه ای که مقامات جمهوری اسلامی ظرف چند روز گذشته در پیش گرفتند،

در تغییر نظر شورای امنیت بسیار مؤثر بود. تحریم شورای امنیت، سخنرانی شدیدالحن خا منهای که از قبل هرگونه تصمیم شورای امنیت را بی ارزش اعلام کرد، مصاحبه های رجا بی خراسانی و تهدیدهای رژیم تهران، همه و همه باعث شد شورای امنیت در مادر کسردن رائی که می توانست به نفع ایران محسوب شود، تجدید نظر کند.

■ آمریکا، شوروی و فرانسه معتقدند که محکوم شدن آغا زگر جنگ نه تنها هیچ تاءثیری در سیاست جنگ طلبانه رژیم جمهوری اسلامی ندارد بلکه باعث خواهد شد که رژیم تهران از این پیروزی کوچک استفاده کند و با تحت فشار گذاشتن شورای امنیت خواستار امتیازات بیشتری شود بدون آنکه حاضر به گذشت از مواضع خود باشد.

■ آبرزور ۲۳ فوریه: یک تیم ۲۶ نفری از گروهی های شمالی در تعرض والفجر هشت جمهوری اسلامی، نقشی کلیدی بازی می کنند.

■ این بیست و شش تن گروهی شمالی، پس از پرواز از طریق مسکو به تهران، در دومین روز تعرض والفجر به منطقه قا و شنا فتند تا بدافند هوایی جدید جمهوری اسلامی را که ساخت چین است، هدایت کنند.

■ کارکنان و کارکنان بیمارستان رضا پهلوی واقع در تجریش، یکشنبه ۲۷ بهمن ماه، به عنوان اعتراض به تعویق دریافت حقوق و اضافه کار، دست به اعتصاب زدند. مسئولان بیمارستان که از احتمال انتشار خبر این اعتصاب در تهران به شدت وحشت زده شده بودند، سراسیمه بدست و پا افتادند. سرانجام پس از گفتگوها و دادن وعده و وعید از طرف مسئولان، اعتصاب پس از ۲ ساعت خاتمه یافت.

خود بایستد. این جریان خواستار غیرمذهبی شدن دولت، آزادی های فردی و نزدیکی به اروپا به جای آمریکا یا شوروی ست.

قذافی در یکی دو سال پیش طی مصاحبه ای در مورد خمینی گفت "شیخ" ماست. امروز ما بدرستی نمی دانیم چه کسی شیخ چه کسی ست. اما اگر به حکایت لیبی درست و دقیق بنگریم می بینیم برای آنچه که از هفت سال پیش تا به امروز در وطن ما گذشته است، هیچ مکتب و دبستانی بهتر از لیبی پیدا نمی شد و هیچ معلمی بهتر از قذافی.

■ از ۱۹۶۹، سال انقلاب لیبی تا ۱۹۷۹ سال انقلاب ایران ما بدرستی ده سال فرصت داشتیم تا عمق جامعه چینی گرایشی را در جوامع دیگر ببینیم و ارزشیابی کنیم. بدرستی بفهمیم که در جوامع مشابه زندگی می کنیم (۲) و علیرغم پیشرفت های نیمه زبربنایی و نیمه روبنایی اما در غیبت طولانی بنیادهای سیاسی هنگام فروریختن یک نظام غیر دموکرات امکان دارد کشور ما با چه نوع از بحرانها و خطرات مواجه شود. این تامل و اندیشه به ما فرصت می داد تا چه درجهت تصحیح و تقویت نظامی که فرو افتاد و چه درجهت مبارزه با آن خردمندان تر اقدام کنیم.

منابع:

- ۱ - Les 50 Afriques , Hervé Bourges , Claude Wauthier , L'Histoire immediate Seuil 1979 .
- ۲ - L'Étonnante histoire de L'O.P.E.P. Les éditions Jeune Afrique, Pierre - Perzian
- ۳ - اطلس تاریخ جهان ، جلد دوم، پنگوئن .

۲۰۰۰ " کمیته مردمی " تشکیل می شود: در شرکتها، وزارتخانه ها، مدارس و دانشگاه ها و ... کمیته ها در واقع قدرتی موازی قدرت دستگاه اداری می شوند. بسیاری از شهردارها روسای دانشکده ها و مدارس و مدیران شرکتها و کارخانجات از کار برکنار می شوند و بجای آنها از مدیریت گروهی و شورایی استفاده می شود. تمام قوانین محلی و " قوانین اسلامی " جایگزین آن می گردانند. اجرای این قوانین بویژه در مورد قطع دست و پای دزدان در رانه های غرب آنکس دارد.

بعد از مدتی شوق و ذوق، " تق " این تجربه نیز درمی آید: سوء استفاده از قدرت در کمیته قدرت نمایی و شناور شدن مسئولیت. مردم لیبی " خواستار " می شوند که سریعاً در این اوضاع تجدید نظر شود!

حالا جناب سرهنگ قذافی در این تفویض قدرت ب مردم و برقرار ساختن دموکراسی سددرد مستقیم خود مبدل به " رهبر " و " نگهبان " و " ما من پیشرفت امور انقلابی می شود و فرصت خواهد داشت به " سومین نظریه جهانی " خود بپردازد. " شورای انقلاب " هم ناپدید می شود و جای خود را به دبیرخانه ای می دهد که بجز جناب سرهنگ چهار بازمانده از هیئت دوازده نفری شورای انقلاب روز اول در آن شرف دارند، ( هفت نفر دیگر بجز یک نفر که بمرگ طبیعی مرده یا برکنار و یا فرار کرده و یا در تبعیدند ) . وظیفه این دبیرخانه، کنترل اعمال " کمیته عالی مردمی " و بنام خلق قهرمان و شهید پرور لیبی عمل می کند.

■ اما قدرت واقعی در دست جناب سرهنگ است که حالا پشتیبانی منتخبین جوان این کشور ملی جدیدالتاسیس را نیز در پشت خود دارد. فرمانده جلوسود همچنان مرد شماره ۲ رژیم است گوا اینکه مقام اجرایی خود را به یک " شخصی پویش " بنام عبدال لیبی یک می دهد که سابقاً " وزیر کار " بود. بهر حال دو جریان همچنان در لیبی چشم می خورد. جریانی که می خواهد چنان عرب را یکی سازد و انقلاب صادر کند و اسلام اسلام می کند و جریانی دیگری که خواستار آنست تا با استفاده از این ثروت تمام شدنی ( عمر ذخایر نفت لیبی از نیم قرن تجاوز نمی کند ) وضعیت اقتصادی لیبی را بجای بی برساند که بتواند بعد از نفت روی پای

## لیبی

### لیبی تکنیک انقلاب و جمهوری اسلامی

بقیه از صفحه ۴

در قرآن فرا می خواند چرا که قرآن " کتابی ست جهان شمول که تمام پاسخهای علم و دانش را در خود دارد " .

### ورق های جدید برنده

اما این کاوش نظری چگونه در عمل بکار گرفته شده است؟ از نقطه نظر عملی این تئوری نویسندگان می که بیست - سی سال از عمرشان در آفریقای سیاه و عرب گذشته است، اعتقاد دارند که لیبی بتدریج صاحب یک نظام سیاسی شده است که هر روز بیشتر به " دموکراسی مستقیم " نزدیک می شود. گوا اینکه گاه مجبور بوده است، کورمال کورمال، راه خود را بجوید و چون غالب سرزمینهای مستعمراتی لیبی نیز تجربه محدودی دارد و سرآمدن سیاسی اش نیز تا نگشت شمارند. کودتای ۱۹۶۹ امکانات بسیاری را فراهم کرد. " افسران آزاد " با قصد و تعهد بدنبال گوی، ناصر، رفتند و متن اعلامیه حکومت انقلابی لیبی ملهم از متن اعلام " جمهوری متحده عربی " بود. " شورای فرماندهی انقلاب " ارگان عالی نظام و " نگهبان ارزشها و دستاوردهای انقلاب " است. این " شورای نگهبان " اعمال هیئت وزراء را ( که مسئولیت اداره امور کشور به آنها واگذار شده است ) زیر نظر دارد. کلیه احزاب طبیعتاً منحل اعلام شده و یک حزب واحد: " اتحاد سوسیالیستی عربی " بنیاد می شود.

■ قذافی می خواهد درصاف مردم باشد و مردم در " قدرت " مشارکت داشته باشند اما تا عیب و ایرادی متوجه او و کارهایش می شود تهدید به استعفاء می کند و خوب می داند که چگونه مردم را بجان آنها که ممکن است برایش شاخ بشوند بیندازد.

■ این نظام روبره " دموکراسی مستقیم " در آوریل ۱۹۷۳ روی دست " مائو " نگاه می کند و از مردم لیبی می خواهد که به " قدرت " حمله کنند.

قرار گرفته است. کشورهای مسلمان آشکارا نخستین هدف هستند و لیبی هرگز از انتقاد از نظام و شکست سیاسی این کشورها دست برنداشته است. اما کوشش سرهنگ قذافی بهمین جا خاتمه پیدا نمی کند و از همان روزهای اول انقلاب بسیاری از گروه های اقلیت مسلمان در خارج را با عقاید و البته کمکهای مالی خود بسوی لیبی کشیده است.

■ از این قماشند " مسلمانان سیاه " آمریکا و یا شورشیان فیلیپین. در ۱۹۷۵ کنگره ای در تریپولی از اصطلاح میسیونرهای مسلمان تشکیل شد. در این کنگره تصمیم گرفته شد تا برای ترویج اسلام در آفریقا موسسه ای بنیاد شود. این بنیاد گروه های کمک و دستیاری را به کشورهای آفریقای اعزام می دارد. اوگاندا ای مارشال امین رسماً " دکتر جناب سرهنگ قذافی را پذیرفت. ( همینجا بایست نتیجه بگیریم که درجه سرهنگی در لیبی از " مارشالی " در اوگاندا بالاتر است، ولی ما بدنبال شوخی نیامده ایم! )

■ " چاد " و نیجر نیز برای مدت سی سومین نظریه را تحمل می کنند تا از کمک اقتصادی جناب سرهنگ قذافی برخوردار شوند. این شکل جدید " جهاد " برای گسترش بی وقفه سرزمین اسلام که عهدشکنان و روبرگردانده ها را نشان گرفته است اگر شور و زور اعراب فاتح قرن هفتم را ندارد در عوض مجهز به اسلحه دیگری برای ترغیب آنهاست: پول نفت. واضح است که این " مسلمان نوع تازه " پاره ای از کشورهای فقیر آفریقای را که چشمشان بدنبال دست و دل بازتریست داماد است از نظر دور نمی دارد.

■ جناب سرهنگ قذافی همه مؤمنان را به قرائت قرآن دعوت می کند. " منبعی که هرگز تمام نمی شود و لایزال است " او همه موجودات بشری را بخوانند قرآن دعوت می کند چرا که قرآن " یک عنصر تمدن است " . او همه بویژه همه پژوهشگران را به غور

### ناهنجاری های شخصیت و روان

جوانان ایرانی سیاهترین و رقت بارترین کابوس را از سر میگردانند. جنگ خون هزاران نفر را بر خاک ریخته است، هزاران نفر دیگر علیل و خانه نشین شده اند، صدها هزار تن که بیگانه ای میباشند و عاقل مانده اند، بدامان مواد مخدر پناه برده اند، روزنامه ها پر است از عکس جوانان کم سن و سالی که زخا نوا ده گریخته اند و والدینشان را چشم بر راه گذاشته اند، هزاران جوانی که به امید گشودن راهی روشن برای آینده خود بیرون از مرزها گریخته اند اما بیوس و بدون پول و هراس زده از چهره خشن و بی عطفیت دنیای غرب در موقعیتی دشوار بسر میبرند. چشم اندازها تیره است، زندگی بدون امید پیش نمیرود. در نتیجه میزان خودکشی در میان جوانان افزایش یافته است. تشنگی خانواده که ماه من گرم و تسکین بخشی بوده، از هم گسیخته و جوانان را در شرایط یکسانی از اندهای تیره بحرانهای فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی بی یار و یاور رها کرده است. در نتیجه بر میزان بزه کاریها، ناسازگاریها، جنون و افسردگی افزوده شده است.

### زندگی اندرونی و بیرونی

جمهوری اسلامی در مدارس، همچنان که در کل جامعه ایران، یک فضای ریاکارانه بوجود آورده است. انتخاب متعصب ترین و در نتیجه تنگ نظرترین افراد برای اداره مدارس، و تحمیل افراد بی تجربه بعنوان "مربی امور تربیتی" که تنها نقش خبرچین را در حوزه های آموزشی بازی میکنند، و تدوین کتابهایی که نه تنها مقتضیات روزگار همخوانی ندارند و همسان با برداشتهای علمی درس دیگر است، دوگانگی و تناقض را بر فضای آموزشی کشور حاکم کرده است. آنچه جوانان در مدرسه بعنوان مسائل اخلاقی و مذهبی می آموزند، بنحوی رقت باری است آنچه در جامعه اسلامی میگذرد تضاد است، در عین حال این تعلیمات با ارزشهای حاکم در خانواده نیز تناقض عمیقی دارد.

پزشکان روانشناس تأیید میکنند که یک رقم قابل توجه از جوانان و نوجوانان دانش آموز تشکیل میدهد که اسیر ناهمگونی ارزشها شده اند. این دانش آموزان که با ارزشهای آزاد و سهل گیرانه خانواده های متوسط و بالا آمده اند، اکنون در برابر "کن و مکن" های تعلیمات دینی که بنحوی نادرست و غالباً "غلو شده و غلاظ و شدادی به نوجوانان و جوانان چشم و گوش بسته عرضه میشود تا بتوان روانی خود را از دست میدهند. آنها ناهنجاریها را می بینند. غالباً "دریک کابوس مدام بسر میبرند. جهنمی که معلمان دلستگ و بهتر است بگوئیم بیمار و آزارنده دینی در ذهن آنها ترسیم کرده اند، فضای دهشتناکی است مملو از مسارو عقرب واقعی که لهیب سوزان آتش بر آن افزوده میشود و تقریباً هر کسی که کمترین گناهی کرده باشد جای او در این جهنم است. خدائی که آنها برای این ذهنهای معیوم ترسیم کرده اند، بی رحمی گدشت و خشمگین و انتقام جوست که آزار دادن به بندگان نش لذتی حیوانی میبرد.

دکتر احدی، یکی از اعضای "مرکز بررسی مسایل اجتماعی و روانی" وابسته به نخست وزیری، که طی دو سال اخیر در این مرکز بر روی مسایل جوانان پژوهش کرده است، بر این حقایق انگشت میگذارد و میگوید: "بدون هیچ پرده پوشی باید بگویم که در مدارس تقریباً رابطه دانش آموزان با مسئولان مدارس قطع شده است. واگسرها رابطه ای هم با شادابتهای سطحی و بی نتیجه است". دکتر احدی علت اینکه دانش آموزان مشکلات خود را به مسئولان مدارس نمیگویند، ناشی از کم تجربگی مسئولان و مربیان امور تربیتی میدانند که

یک راه حل برای شکستن مقاومت جوانان و نوجوانان دنبال میشود. بعنوان یک "حرکت انقلابی" فضاهای بازی بچه ها و زمینهای چمن کاری که "طاغوتی" تشخیص داده شده بود یکسره آسفالت گشت و فضاهای را با احداث سکوها، آما ده برای منبر رفتن آخوندها کردند. اما از آنجا که جوانان و نوجوانان به اقتضای سن و سال از تحرک زیادی برخوردارند، در نتیجه هر چند مدتی یکبار مدرسه شاهد قربانیان چنین اقدام انقلابی است. آخرین اتفاق از این نوع دو هفته پیش در مدرسه رازی در خیابان پهلوی رخ داد و نوجوان ۱۲ ساله ای بنام علی ممتاز، محصل کلاس اول راهنمایی این مدرسه، در حین بازی به پشت زمین خورد و در اثر ضربات سرش به زمین اسفالت جا بجا مرد.

دکتر احدی، عضو مرکز بررسی مسایل اجتماعی و روانی میگوید: "عامل دیگر ناهنجاریها و ناسازگاریها عدم توجه به فعالیت های فوق برنامه برای جوانان و نوجوانان است. نباید نیازهای این گروه عظیم سنی را نادیده گرفت و آنها را به حال خود رها کرد. از آنجا که مسئولان آموزشی از هر جمع جوانان استفاده میکنند تا به نفع رژیم تبلیغات کنند، در نتیجه تفریح جوانان منحصراً به حوزه های کوچک دوستانه شده است. ترس پدران و مادران از پاسداران کمیته ها باعث میشود که این تجمع در محدوده خانوادگی صورت گیرد. پاسداران کمیته ها با رها نوجوانانی را که در صفا توبیوس منتظر ایستاده بودند با خود به کمیته بردند و ساعتی دراز در حبس نگاه داشتند. یکی از این مادران که فرزند پسر ۱۲ ساله اش و سه نفر دیگر از همکلاسیهایش را به کمیته برده بودند میگوید که چون بچه ها لباس تروتمیز به تن داشتند مورد کینه پاسداران قرار گرفتند. بچه ها تا نیمه شب در کمیته نگاه داشته شدند. یکی از بچه ها که مادری آلمانی داشت سرنوشت دردناکتری پیدا کرد. این مادر که سراسیمه به کمیته آمده بود با لهجه آلمانی خود آخوند مسئول کمیته را به بداند ساز گرفت. نتیجه این شد که بچه را شب در محل کمیته توقیف کردند و کتکش زدند تا اسباب عبرت سایرین شود.

غالباً "بیسواد هستند. اختلاف نحوه تفکر میان خانواده ها و مدارس یکی دیگر از عواملی است که دکترا احدی بر آن تأکید میکند. "نوجوانان در مدرسه در دنیای دیگری میبینند که شاید در خانواده ها ایشان از آن کمترین اثری نیست. آنچه مدرسه با و میگوید خانواده نمیگوید و برعکس".

یک متخصص امور تربیتی نیز نتیجه تأمل ایدئولوژی من در آوردی مسئولان آموزش و پرورش جمهوری اسلامی را "مضیبت بار" خوانده و آنرا مسبب ایجاد دوگانگی در شخصیت جوانان و نوجوانان دانسته است. او میگوید: "جوانان دارای دو شخصیت متناقض شده اند که میتوان از آن بعنوان شخصیت اندرونی و بیرونی نام برد. جوانان در محیط آموزشی ناگزیرند به چیزی تظاهر کنند که از آن نفرت دارند، خود را به شکل و شمایل در بیاورند که بر آنها تحمیل میشود، چیزهایی بیاموزند که کمترین اعتقادی نسبت به آنها ندارند" او نتایج این وضع را برای نسلی که در حال شکل گرفتن است و خاستگاه توصیف میکند و معتقد است که عناصر مدرسه و مراستی که آنهمه در ایران کهن اعتبار داشتند، در آینده حکم کیمیا خواهد یافت. این متخصص امور تربیتی میگوید: "استاد مجتبی مینوی بدترستی میگفت و معتقد بود که نطفه دوره های ورزشی و دروغگوئی چند سده اخیر حاصل ریاکاری و سالیوس عناصر مذهبی حاکم در دوران صفویه است. متأسفانه مینوی زنده نماند تا بعینه اثبات نظر هوشمندانه اش را ببیند".

تنبیه بدنی و کتک زدن که مدت ها بود دیگر از محیط آموزشی رخت بر بسته بود، با تسلط شدن آخوندها بر محیط آموزشی با ر دیگر با حدت و شدت بی سابقه ای و بعنوان

دولت هاست، می تواند تا آنجا پیش برود که حتی در خود آمریکا هم ضربت نشان دهد (۲). آیا واقعاً این طور فکر می کنید؟

ر. ک. - بله، من چنین اعتقادی دارم. البته منظورم این نیست که فاجعه همین فردا روی خواهد داد. تنها این را می خواهم بگویم که حضور جهانی آمریکا و وسعت سرزمین آن و در نتیجه نقطه های آسیب پذیری اش چنان است که نمی توان چنین فرضیه ای را غیر محتمل دانست. تروریسم شکل بسیار کم خرج و سود آوری از مبارزه و تجا وزکاری و مطالبه است و بنا بر این هنوز روزهای خوشی در پیش رو دارد. و راستش را بخواهید من فکر نمی کنم که از هواپیما بر نیمتیز کاری برای حفاظت از ما در مقابل آن ساخته باشد. اما گویا آمریکایی ها نمی خواهند این نکته را بفهمند.

ج. س. پس آیا با توجه به چنین نتیجه گیری بدبینانه ای کاری می توان کرد؟

ر. ک. - باید با واقعیت، هر اندازه هم تلخ باشد، روبرو شد. دموکراسی های ما باید یاد بگیرند که با مسئله تروریسم مواجه شوند بدون آن که در اثر آن دستخوش عدم ثبات گردند. دفاعی که ما از خود می کنیم هم باید فعالی باشد و هم فعالانه. اما آنچه بخصوص باید بدانیم این است که آیا بالاخره

### تروریسم از نظر یک کارشناس آمریکایی

بقه از صفحه ۵

بالاترین کاری که از ما ساخته است، محدود کردن خسارت های است که تروریسم وارد می کند.

ج. س. - چگونه؟

ر. ک. - متأسفانه ما مجبوریم برخی از تجا وزکاری های کوچک را تحمل کنیم. وانگهی، آدمکشی که تنها در قبضه تروریست ها نیست. البته ما هر چه از دستمان برآید می کنیم تا شهروندان خویش را مورد محافظت قرار دهیم، اما اگر قرار بر این باشد که ما بایک عمل کوچک تروریستی از کوره دربرویم، در آن صورت تروریست ها ما را بدانجام عملیات تلافی جویانه، دیگر و بزرگ تری خواهند کشاند و آخر سر هم افکار عمومی جهانی ما را به اتخاذ شیوه های "جان وینی" متهم خواهد کرد.

ج. س. - اخیراً شما اعلام کرده اید که آنچه ما از تروریسم دیده ایم تنها بخش کوچکی از آن بوده، چرا که تروریسم، و بویژه تروریسمی که سرنخ در دست

ج. س. - آیا فکر نمی کنید که این گونه ابتکارها بیشتر خیالی باشند تا واقع بینانه؟ بخصوص که فرماندهان نظامی آمریکا ایده مقابل به مثل را در صورتی که از حمایت افکار عمومی برخوردار نباشد، مردود می دانند. آدمیرال جیمز واتکینز حتی تا آنجا پیش رفته که خواستار آن شده که هرگونه واکنشی نسبت به تروریست ها می باید حداً با پیروی از موازین اخلاقی صورت گیرد (۱).

ر. ک. - حق باشماست، راستش هنگامی که جان انسان ها مطرح است، ما آمریکایی ها حاضریم حتی هدف های استراتژیک مان را در درجه دوم اهمیت قرار دهیم.

ج. س. - در حال حاضر فکر "افزودن بر مخارج تروریسم" به چیزی شبیه به شعاری همگانی تبدیل شده. معنی آن دقیقاً چیست؟

ر. ک. - هیچ. اصلاً معنایی ندارد.

می خواهیم از همه منابع و امکانات عملیات سری استفاده کنیم یا نه، زیرا به نظر من تعیین کننده ترین سلاح در مبارزه علیه تروریسم، همین عملیات سری است و سرنوشت ما، در تحلیل نهایی، به آن بستگی دارد.

۱ - جیمز واتکینز، عضو کمیته رهبری سرفرماندهی آمریکا است. وی به تازگی پیشنهاد کرده که هرگونه عمل ضربتی و تلافی جویانه فدرالیستی از این پس، بستگی داشته باشد به این که نخست: دولت آمریکا دلیل موجهی ارائه دهد که خطری واقعی از سوی تروریسم ایالات متحده آمریکا، راتهدید می کند.

دوم: دولت آمریکا دلیل موجهی ارائه دهد که عملیات ضربتی تلافی جویانه نظامی تنها راه چاره ممکن و موثر است.

سوم: دولت آمریکا دلیل موجهی ارائه دهد که استفاده از نیروی ضربتی منجر به شکست نخواهد شد.

۲ - یکی از سخنگویان سازمان تروریستی "جهاد اسلامی" در ژوئیه ۱۹۸۵ اعلام کرد که: "جهانبان باید بدانند که دیر یا زود ما کاخ سفید واشنگتن، الیزه، پارلیس و شماریه ده داوینتینگ استریت لندن را هدف قرار خواهیم داد و خواهیم زد".

صدای آمریکا:

مذاکرات مهم بختیار در آمریکا

خبرگزاری فرانسه ساعت سه بعدازظهر روز دوشنبه ۲۴ فوریه اعلام کرد که دکتر شاپور بختیار نخست وزیر پیشین ایران و رهبر نهضت مقاومت ملی، روز دوشنبه بقمصد مذاکرات فوری با مسئولان سیاسی آمریکا درباره جنگ ایران و عراق به آمریکا رهسپار شده است.

که عراق آنها را آغاز و رژیم خمینی مانع از پایان یافتن آنست استقلال کویت و دیگر کشورهای ثروتمند نفت خیز را که جمعیت آنان ترکیبی از سنی ها و شیعیان اند تهدید می کند. بختیار پیش از ترک پاریس بقمصد عزیمت به آمریکا هم چنین گفت: ایرانیان از آیت الله خمینی وعده تجدید حیات تازه بی دریافت کردند اما در عوض عصر تاریک تازه بی را نصیب بردند. آنها وعده صلح و رفاه در دریافت کردند اما در برابر جنگ و فقر روزافزون بهره شان شد. خمینی حیثیت آنان را بر باد داد و آنان اکنون آماده سرنگون کردن حکومت او هستند. در محافل ایرانیان اروپا و آمریکا گفته میشود که شاپور بختیار در سفر به آمریکا علاوه بر دیدار و مذاکره با مسئولان درجه اول ایالات متحده با انبوه ایرانیان نیز گفتگو و دیدار خواهد داشت. حدس زده میشود بسیاری از سران سیاسی و دولتمردان سابق ایران و مقامات برجسته تر ایرانی نیز از فرصت حضور بختیار در آمریکا برای دیدار و مذاکره با وی سود جویند.

گزارش خبرگزاری فرانسه

درباره سفر بختیار

خبرگزاری فرانسه، ساعت سه بعدازظهر ۲۴ فوریه: شاپور بختیار، نخست وزیر پیشین ایران، امروز دوشنبه، پاریس را به مقصد ایالات متحده آمریکا ترک گفت تا با مسئولان سیاسی بلند پایه آمریکا درباره جنگ جمهوری اسلامی و عراق گفتگو کند. قرار است روز سه شنبه ۲۵ فوریه بختیار در لوس آنجلس در برابر شورای روابط خارجی آمریکا، نطق ایراد کند. در بیانیه ای که پیش از عزیمت او به آمریکا از سوی نهضت مقاومت ملی ایران انتشار یافت، به نقل از بختیار آمده است که بیامد خطرناک تعرض کنونی جمهوری اسلامی به عراق، ثبات و تمامیت ارضی کشورهای خلیج فارس را بخطر می افکند. بختیار برای بن براین عقیده است که جنگ کنونی که عراق، آن را آغاز کرده و رژیم خمینی، از قطع آن، خودداری می کند، استقلال کویت و دیگر کشورهای ثروتمند نفت خیز خلیج فارس را که جمعیت آنها از فرقه های شیعه و سنی تشکیل شده است، مورد تهدید قرار می دهد.

خبرها

۱۳ تن از استادان دانشکده علوم پزشکی دانشگاه ملی روز سه شنبه ۲۹ بهمن ماه از حضور در کلاس ها خودداری کردند. علت این خودداری یکی از استادان به نام دکتر علی ارشاد بوده است. روز شنبه ۱۹ بهمن ماه یک خانواده سه نفری بطور دسته جمعی خود را در آبهای جاری منطقه ورامین انداختند و خودکشی کردند. چند روز قبل از آن در تهران، یک درجه دار ارتش که مدت سه سال و نیم در جبهه های مختلف بوده، پس از بازگشت به منزل خود، واقع در خیابان خزانه فرح آباد، فلکه چهارم، همسر و دو فرزند خود را با چاقو به قتل رساند.

تقویم سال ۱۳۶۵

تقویم جیبی نهضت مقاومت ملی ایران از چاپ خارج شده و آماده توزیع میباشد. بهای آن، همباز قیمت تمام شده، هر جلد ۲۰ فرانک فرانسه تعیین گردیده است. هموطنان عزیز که مایل به دریافت این تقویم باشند میتوانند از طریق بانک، بصرح زیر، وجه به آدرس های تعیین شده حواله نموده و رسید آنرا همراه با آدرس خود به نشانی قیام ایران ارسال دارند تا به تعداد مورد تقاضا، تقویم برای آنها ارسال شود.

آلمان فدرال - ۷ مارک به نشانی: N.A.M.I.R. Postfach 121007 8000 MUNCHEN 12 W. Germany  
اتریش - ۵۰ شلینگ به نشانی: N.A.M.I.R. Postfach 523 1171 WIEN AUSTRIA  
ایالات متحده آمریکا - ۳ دلار به نشانی: PO BOX 57278 WASHINGTON, D.C. 20037 U.S.A

انگلستان - ۱/۵ پوند به نشانی:

N.A.M.I.R. PO BOX 313 LONDON W 2-4 QX ENGLAND

سوئد - ۲۰ کورن به نشانی:

PO BOX 14600 TULLINGE SWEDEN

کانادا - ۳/۵ دلار کانادا به نشانی:

N.A.M.I.R. P.O. BOX 1002 Stn: "B" Willowdale.. Ont. M2K 2T6 CANADA

هلند - ۷ فلورن به نشانی:

NEHZAT RB. 246 3230 AE BRIELLE HOLLAND

هموطنان مقیم فرانسه میتوانند با ارسال تمبر پست (۱۰ عدد تمبر ۲/۲۰ فرانکی برای هر جلد) به نشانی قیام ایران، تقویم مذکور را دریافت دارند.

توجه!

روی پاکت های درخواست تقویم، حتماً قید فرمائید: تقاضا برای دریافت تقویم

حمید سلیمی، یکی از بنیانگذاران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در تبریز، که فرماندهی قرارگاه رزمی خاتم الانبیا و لشکر عاشورا را به عهده داشت به همراه سید احمد نبوی فرمانده سپاه پاسداران ناحیه شهرری، در عملیات والفجر هشت کشته شدند.

خبرگزاری فرانسه ۲۳ فوریه: غلامرضا آقا زاده وزیر نفت جمهوری اسلامی اعلام کرد که ایران، لیبی و الجزایر، در اجلاس آینده اوپک، به همتایان خود در این سازمان، پیشنهاد قطع موقت تولید نفت را خواهند داد. آقا زاده گفت کشورهای تولید کننده باید به مدت دو هفته تا یک ماه، تولید خود را قطع کنند، آنگاه میزان تولید روزانه را در سطحی کمتر از ۱۰ میلیون بشکه در روز نگه دارند تا از سقوط قیمت ها جلوگیری به عمل آورند. وی اظهار داشت که این تدبیر در جریان مذاکراتی که اخیراً با همتایان الجزایری و لیبیایی خود در الجزیره انجام داد، اتخاذ شده است. در همه شهرهای ایران، مراسم عزاداری و سوگواری برپاست. این مراسم اغلب به تظاهرات ضد جنگ تبدیل می شود. مادرها، که اغلب از سرنوشت فرزندان خود بی خبرند، روح الله خمینی را لعن و نفرین میکنند.

تسلیت

همسر آقای فتح الله معتمدی، عضو نهضت مقاومت ملی ایران، بدرود حیات گفت. نهضت مقاومت ملی ایران این ضایعه را به همرزم گرامی خود صمیمانه تسلیت میگوید.

گردهمایی مونیخ

میلیونها ایرانی همراه با مرد تنهای بهمن ماه ۱۳۵۷

سویه ز صفحه ۶  
میکنم اگر چه قربانی دیکتاتور و خفقان طرف دیگر بشوم. با اختناق شاه جنگیدم، با اختناق این سونیز مبارزه میکنم.  
اینک پس از هفت سال، این صدای خاموش نشدنی در فضای میهن ما طنین دیگر دارد. اما این بار بختیار تنها نیست. میلیونها ایرانی تشنه آزادی و عدالت با او هم آوازی میکنند زیرا حقانیت او را در دوره آزمونهای سخت این دوره طولانی هفت ساله به تجربه دریافته اند. اگر در آن روزهای شوم، بختیار مانند سیاست بازاری که در محنته شطرنج خمینی جا بجا میشدند، حقیقت را دریای واقعیت زشت انقلاب

هیچ راهی جز برقراری نظامی مبتنی بر دموکراسی و حاکمیت ملی در پیش رو ندارند. پاسخ گوی این نیاز و آرزو، مدعیانی که از هم اکنون سودای بیانی اردوگام های کار اجباری و باز آموزی و مغز شویی را در سر می پروراندند، نیستند. این آرزو همچنین در اذهان انقلابیون حرفه ای که ایران و ایرانی را حاضرند دریای آرمان و ایدال خود قربانی کنند، نیز نقش بسته است. اما مردم ما، آنان که با خود و با جامعه شان صادقانه امروز خوب میدانند که بختیار و نهضت مقاومت ملی ایران اگر از آزادی و دموکراسی سخن میگویند، مکتوبات قلبی خود را بیان میدارند، آنچه را که ملت ما از جنبش مشروطیت تا نهضت ملی شدن نفت و از آن زمان تا دوران حکومت ملی دکتر بختیار و تا به امروز جستجوگرش هست. ملت ایران خوب میدانند و این امر را در جریات تجار بگرا نقدر یکصد ساله خود بدست آورده است که حاکمیت ملی و استقلال که بختیار و نهضت مقاومت ملی ایران از آن سخن میگویند برآستی تضمین کننده منافع ملی ایرانیان است. (...)

افراد و جریانها را بر جان و دل دارند و از انقلاب اسلامی جز رنج و مصیبت، دریافت نکرده اند، به بختیار، خردمند میهن دوستی که با همه صداقت و توش و توانش برای دموکراسی و حاکمیت ملی به مبارزه برخاسته و بر فواض خود استوار مانده است، روی آورده اند. در چنین شرایطی، آرزوی نهائی آنچه در ضمیر و حافظه ایرانیان بیگ مشغله دائمی مبدل شده، همانا به گور سپردن رژیمی است که جز فاجعه و جز درد و رنج هیچ ره آوردی همراه نداشته است. تحقق این خواست عادلانه اما تنها، کافی نیست. مردم ایران با تجربه دردناکی که از سرگردانده اند، همچنین نمی خواهند خمینی جدیدی در هیات ملی تازه بآنان تحمیل شود. مردم ما در دوران انقلاب ویرانگر و در جنین رژیم ددمنش و بدخوی جمهوری اسلامی هیچ فروغ رستگاری ندیدیم. در مدعیان رنگارنگی که از زبدهای چپ این رژیم بدرآمده اند و در جریان نبرد خونین قدرت از آن جدا گردیدند و یا بکسسه استحالی در درون رژیم دل بسته اند، نیز چنین فضیلتی سراغ ندارند، لذا برای اجتناب از تکرار و تداوم فاجعه

ایران هرگز نخواهد مرد

نشانی: QYAM IRAN C/O C.B. 17, bd RASPAIL 75007 PARIS FRANCE